نقد لیبرالیسم کارگری
خسرو خاکپیچ
نقد لیبرالیسم کارگری

خرسرو خاک‌بین، اسفند ماه ۱۳۹۶

Khosro.khakbin@gmail.com
فهرست

1. مقدمه ................................................................. 1
2. مبارزه طبقاتی در برابر جنبش گراپی .............................. 5
3. دو وجه تشکل کارگری ............................................... 25
4. میراث یک دهه و نیم جنبش گراپی کارگری ............................ 39
شکست‌ها و پیروزی‌های جنبش طبقه کارگر، با به بیانی دیگر فرایندهای شکست‌ها و پیروزی‌های جنبش طبقه کارگر، در هریک از آنها و از طریق آنها، مشخص است. گاه در پیمودن دوره‌ای اعتصابی، صفحه کمونیسم منسجم می‌شود و گاه در حضیری چنان‌که عرصه‌ی سیاست خاتمی خورده که انتظار مؤمنانه‌ی آن را بروز‌زا، با صفت «دینی» به تحقیر می‌نشیند. حال آن‌که یک‌پاتی‌های کمونیست به فرودپاشی سرمایه‌یاری و پیروزی نهایی انقلاب کارگری نه از قبل تضمینی الی‌های همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه ازقبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها همچون سرمایه‌یاری و نه از قبل تضمینی ماده‌ها H
نقد لیبرالیسم کارگری

از این روست که بر آنیم تا گذر بر تاریخ به سراغ انحرافاتی روشی که به گمانمان در سطحی انضمامی مانع از شکوفایی سیاستی پرولتاری در کوشش‌های مبارزان کارگری در یک دهه و نیم اخیر بود و در نهایت از مبارزان طبقه‌ی کارگر، به‌جنگ برخاستن پراتیسین‌های کمونیست، فعالان کارگری ساخت.

به هدف تهیه این امر در مقاله‌ی نخست به رابطه‌ی میان نظریه و پراتیک به میانجی‌سک کار می‌پردازیم. ایدئولوژی‌ی «جامعه مدنی» را در مقابل نظریه‌ی انقلابی «جامعه طبقاتی»، «لیبرالیسم» را در مقابل سیاست طبقاتی و به میانجی‌ی آن «جنگ‌گرا» را در مقابل «مبارزه طبقاتی» ارزیابی می‌کنیم. اصل سبک کاری حضور در مقام پراتیسین کمونیست و سازمان‌دهی خود کمونیسم‌ را در مقابل «چپ به شعار و حضور جنبش های اجتماعی، جهت سرنوشت مشترک، زیر درصد سرنگونی، نظریه‌می‌کرد» قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیریم (سازمان‌دهی انضمامی خود کمونیسم به میانجی شقاق افکنی درون جامعه مدنی، سازمان‌دهی انضمامی خود کمونیسم، دقیقاً به معنای برقرار کردن نسبت تشکیلاتی است با سایر مشابهات و جنبش‌های اجتماعی از منظر سیاست طبقاتی، یعنی همان منظوری که جامعه مدنی هر دو ساخته را اکتمان می‌کند: ساخت سیاست و ساخت طبقه.) در همان مقاله اشاره می‌کنیم «جنگ پرولتاریا نیز در راستای برخاست سرخوش مشترکش نه تنها جنبش اقتصادی، که بیش از آن جنبش سیاسی است. این خود به دو معنی است: اول آن‌که هر مبارزی اقتصادی از قبل مبارزی سیاسی
معنی می‌شود و دیگر آنکه هر مبارزه‌ی سیاسی بر بستری از مبارزه‌ی اقتصادی شکل می‌گیرد، چرا که می‌توان این حکم کوپن‌ هدی قطع‌نامه‌ی کنفرانس لندن انترناسیونال اول را فهمید که می‌گوید: "در جریان مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر، فعالیت اقتصادی و فعالیت سیاسی این طبقه به طور ناگسستنی با هم پیوند دارند." در ادامه‌ی همین بحث در مقاله‌ی دوم کوشیدیم به شکلی انضمامی تر به دو وجه تشکل کارگری پردازیم. و توضیح دهیم که "کارگران با غلبه بر رقابت میان خود به منزلی فروشنده‌گان نیروی کار دست به کار ایجاد تشکل برای بهبود وضعیت معيشت خود می‌شوند. این بهبود میسر و حفظ نمی‌شود مگر اتحاد گسترش‌پذیرد. کارگران آنان قادر به ایستادن در برابر سرمایه‌داران در هنگا طبقه کند. اتحاد گسترش‌پذیرد کارگران در این فرآیند به هدف‌ی بدل می‌شود که کارگران برای دست یافتن به آن از بسیاری چیزها می‌گذرند. به عبارتی، تشکل کارگران دو هدف دارد: تشکل با هدف معیشت و تشکل با هدف اتحاد گسترش‌پذیرد. در پایان مقاله‌ی "به مبانی تفکیک این دو کارکرد، دو انحراف اساسی میان مبارزه‌ی کارگری را برمی‌شناسیم، انحرافاتی که با تأکید مکانیکی بر یکی از دو مورد ذکرشده در رواق به نفی دیگری می‌پردازند - غافل از اینکه نفی هر بخشی از این کلیت واحد نفی خود کلیت است. از سویی، با نفی خصوصت ضد بورژوایی (ضدسرمایه‌دارانه) تشکل توده‌ای به سیاست‌دایی و سیاست واقع‌گرایانه‌ی
نقد لیبرالیسم کارگری

(رنال پلیتیک) مبتنی در مدل غلتد و از سوی دیگر، با نفر معیشت به فرقه‌گرایی.» تدفیق این با انگشست در تاریخ تماد بر گردید مقاله‌ی سوم.

در مقاله‌ی سوم بر تاریخ شکل‌گیری و تطور هیات موسسان، کمیته‌ی پیگیری، کمیته‌ی هماهنگی، شورای همکاری و اتحادیه‌ی آزاد در یک دهه و نیم اخیر نظر می‌کنیم و به کمک مفاهیمی که پیشتر توضیح دادیم می‌کوشیم انحرافاتی را که بر فراز دسته‌بندی‌ها، خط‌کشی‌ها و نام‌گذاری‌های غالب‌اً فرمی‌بندی در طول این دوره هر لحظه سخت تر از قبل ظاهر می‌شود منتقدانه بررسیم. به این هدف که از قبل آن «نقد لیبرالیسم کارگری» را رقم زنیم.

درپایان می‌ماند اشاره به این که مشتاقانه در انتظار شنیدن نقدهایی هستیم که کوئی‌ها و کاستی‌ها ایمان را گوش‌زد می‌کند؛ هرچند گوش به سخن بیدل داده‌ایم که نوشته:

دوس‌چون نی سطر در می‌می‌بکد از خامه‌ام ناله‌ها خواهد برافشاند از گشاد نامه‌ام
پنجه‌ی گوش‌ست یکسر سوز این هنگام‌ه ام شمع را جز سوختن آینه‌ی دار هوش نیست
داغ کرد اندیشه رتوکول عالمی‌ام تا بکی باشد هوش نحوی‌های کشاوی‌های ناز
قردانی در بساط امتیاز دهد نیست ورن‌ه من در مکتب بیدانشی علامه‌ام
مبارزه‌ی طبقاتی در برابر جنبش گراپی

سازمان‌دهی، صورت میانجی بین نظریه و عمل است. و همانند هر رابطهٔ دیالکتیکی، در اینجا نیز اجزای چهار رابطهٔ فقط با این میانجی و از رهگذر آن انضمامیت و واقعیت می‌یابند. توانایی سازمان‌دهی در میانجی‌گری بین نظریه و کردار (پراتیک) در این امر روش‌نرخی از همه پدیدار می‌شود که حساسیت عرصه‌ی سازمان‌دهی نسبت به گراپی‌های گوناگون، بسیار گسترشده‌تر، ظرف‌تر، و استوارتر از هر عرصه‌ی دیگری از انگیزه و عمل سیاسی است. در سطح نظریه‌ی محض، متفاوت‌ترین برداشت‌ها و گراپی‌ها ممکن است به آرامی هم‌نیستی کنند و تصادف‌های‌شان فقط در قالب مباحثات بین شوند که ممکن است در چارچوب تشکیلات واحده‌ی جریان یابند، بی‌آنکه این تشكیلات را ناگزیر در هم شکندند؛ اما همین مباحثات هنگامی که در مورد مسائل سازمان‌دهی صورت می‌گیرند، به شکل گراپی‌های متضاد و آشتی پدیدار می‌شوند. ۱

سبک کار میانجی تعیین‌بخش نظریه‌ی انقلابی و پراتیک انقلابی است. به‌عبارتی، حاملان نظریه‌ی انقلابی به‌وسیلهٔ سبک کار مشخص خود، حاملان آن نظریه‌ی مشخص‌اند. نمی‌توان صاحب نظریه‌ی انقلابی بود، بی‌آنکه سبک کار و نوع

۱. جورج لوكاچ، تاريخ و آگاهي طبقاتي، ترجمه: محمد جعفر پوينده، نشر تجربه، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷۸، ص

۱. جورج لوكاچ، تاريخ و آگاهي طبقاتي، ترجمه: محمد جعفر پوينده، نشر تجربه، ۱۳۷۸، ص
نقد لیبرالیسم کارگری

سازماندهی مشخص آن را در اختیار داشت. نظریه انقلابی سبک کار انقلابی و سازماندهی انقلابی را مشروط کرده و می‌پروراند. به این معنی، مسئله سبک کار پیش از هرچیز (و به لزوماً بیش از هرچیز) مسئله‌ای نظری است؛ به بیان دقیق‌تر، در بررسی نظری مسئله سبک کار، بررسی نظرگاهی که سبک کار مذکور را نظریه‌بندی می‌کند مقدم بر بررسی خود سبک کار است. واضح است که چنین نظرگاهی و در لوای آن اثبات وجودش در حکم امر برسازندگی و قوام‌دهنده سبک کار، اگر نه تمام، دست کم بخشی به درگیری از فرآیند نقد خود سبک کار است.

از دهه 1970 به این سو، بحث درباره جامعه‌ی مدنی، و یا دقیق‌تر دوگانه‌ی جامعه‌ی مدنی و دولت، در پس شکست کینگ‌زراپی در غرب، افول سوسیالیسم واقع و موجود در شرق و ظهور سرمایه‌داری برمی‌گردد، هرچند که در نوزادی اش (مثلًا در نزد هابز) به مرحله افول هم‌ارز دولت است. لیکن در فرآیند تکامل سرمایه‌داری و تجلی اقتصاد و سیاست در مقام دو ساحت جداگانه، دوگانه‌ی جامعه‌ی مدنی و دولت در نظرگاه بورژوئیزی، به مثابه‌ی روان‌گری غیرانتقادی جامعه‌ی وارونه (کاذب)، نشان دهنده یافته، تکامل هرچه بیشتر سرمایه‌داری و بسط هرچه گسترده‌تر و عمیق‌تر روابط کالایی تحت قانون ارزش جامعه‌ای برای‌ش راه‌اندازی و برای آن، فلمند و منحصر به فرد آزادی، برای، مالکیت و بنتنام، خرید و فروش آزاد برای‌ها مالکیت.
مبارزه طبقاتی در برابر جنبش گرا

را مقدس می‌کند و تمام دزدی، کلاهبرداری، راهنما و شیادی‌پوروزان (و دولتش) را، که از تکنولوژی همین مالکیت اکنون مقدس بود، به استثنایی زشت بدل می‌کند و جامعهٔ مدنی را می‌آفرند - چهاردهوایی یک که در آن برای «انسان‌های آزاد» در لواحق قانون ارزش به‌طور مرجعی شکل می‌گیرد. ۲ در نظر تولیدکننده‌گان، مناسبات اجتماعی میان کارهای خصوصی شان به‌مثابه همان چیزی جلوه می‌کند که درواقع هست؛ یعنی نه همجون مناسبات بی‌واسطه اجتماعی بین اشخاص در جریان کارشان، بلکه به‌مثابه مناسبات شیء‌گون بین اشخاص و مناسبات اجتماعی بین اشیاء.» ۳ این شکل‌ی شیء‌وار همانندی میان انسان‌ها، این جهان عمل بتواره‌شده انسان‌ها همان است که لاک در روابط سطحی و غیرانتقادی و به‌مثابه «ما به‌مثابه مناسبات اجتماعی بین اشیا و اشخاص» ضمن اجتماعی شیء‌وار، همانندی محصولات کار را به‌خود می‌گیرد، آگاهی که در شیبیت‌شن به عنوان ارزش همانندی (کارل مارکس، مارمارسر، جلد یکم) ترجمه‌ی حسن‌مرتضوی نشر آگاه، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱. (تأکید از ماست) ۳. همان، ص ۱۰۲.
اما پرولتاریا از همان نخست عنصر مشکوک این چهاردبیواری بنتایی است. تا آنجا که بزرگترین فیلسوف بورژوایی، هگل، اورا ناعضو جامعه مدنی می‌خواند. که در ادامه بزرگترین اندیشمند پرولتاریا نیز امکان رهایی از این چهاردبیواری را در شکل گیری طبقه‌ای از جامعه‌ی مدنی که طبقه‌ای از جامعه‌ی مدنی نیست، عنی همان پرولتاریا، بداند. پرولتاریا به سبب استعمار شدنش در مقامی جای می‌گیرد که صدق و کذب جامعه‌ی مدنی را توانان نشان می‌دهد. اما به چه معنی؟

در جامعه‌ی بورژوایی (مدنی)، که روابط انسان‌ها فقط به میانجی رابطه‌ی کالاها متجلى می‌شود، «انسان‌ها در جریان مبادله محصولات کار خود، آن‌ها را به منزله ارزشی با یکدیگر برابر قرار می‌دهند و تازه از این طریق است که کارهای خاص و متفاوت تولیدکننده این محصولات به مثابه‌ی کار انسانی هم‌سازانه و برابر رودروی یکدیگر قرار می‌گیرند». به این معنی، و ابتدا فقط در شیء‌گونگی روابطشان و انسان‌گونگی روابط کالاها، همه برابر و آزادند تا از مالکیت کالاهای خود به هر طریق که می‌خواهند، و صدایش به اساس اصل بناتمی لذت، بهره بردند. در این میان، کارگران نیز، که صاحب کالایی مگر نیروی کار خویش نیستند، از این قاعده مستثنی نمی‌شوند. اما خرید و فروش نیروی کار بین سرمایه‌دار و کارگر وهله‌ای است که در آن کذب جامعه‌ی مدنی نمایان

4. کارل مارکس، گامی در نقد فلسفه حق، ترجمه مرتضی محبی، نشر اختیار،۱۳۸۱، ص ۷۰.
5. کارل مارکس، سرمایه (جلد یکم)، همان، ص ۱۰۳. (تأکید از ماست)
مبارزه طبقاتی در برابر جنبش گرانی

می‌شود، و هلهای که اگر بگویم لیبرالیسم تماماً تلاشی است برای پنهان کردن آن گرافه، نگفتیم. از پس خرید و فروش نیروی کار و «با ترک قلمرو گردش ساده یا مبادلهی» کالاها هک "طرف‌دار تجارت آزاد" نظرات، مفاهیم و معیارهای عوام پسندانه‌ی خود را برای قضاوت درباری جامعه سرمایه و کار مزدگری از آن اقتباس می‌کند، به نظر می‌رسد که تغییرات معنی‌یافته در سیاست‌های بازیگران نمایش ما رخ داده است.

ارزش استفاده‌ی نیروی کار، که دیگر از آن بورژواست، ارزشی‌ای آفریده‌ی از ارزشی که برای خرد آن لازم بود، بورژوا در پی افزایش این ارزش‌آفرینی تا سرحد ممکن است و پرولتر در برابر این فرآیند، که هر لحظه‌ای دمی است که از زندگی او می‌رود، مقاومت می‌کند. گویی هردو حق دارند: «بنابراین در اینجا تصادفی وجود دارد: حق در برابر حق، و مهر قانون مبادله به یکسان بر هر دوی آنها خورده است. میان دو حق برابر زور فرمان می‌راند.» ۷ صاحبان کالاها، که تحت لوای قانون ارزش صرفاً صاحبان کالاها بودند، اینک فروشندگی یا خریدار نیروی کارند: پرولتر یا بورژوا. جامعه‌ی مدنی با قوانین مبادله‌ی برابرا از حکم کردن میان این دو عاجز است، پس اینجا چیز دیگری حکم می‌کند: مبارزه‌ی طبقاتی. «بايد تصمیم گرفت که کارگری ما که از فرآیند تولید بیرون می‌آید، به زلزله‌کی که وارد آن شد، متفاوت به نظر می‌رسد. در بازار بهعنوان مالک کالای
نقد لبرالیسم کارگری

نیروی کار، با سایر مالکان کالاهاي ديگر رودرو و شده بود، یک مالک در برابر مالک ديگر. قراردادی که بنا به آن او نیروی کار خویش را به سرمایه‌دار فروخته بود، به نظر می‌رسید ناشی از توافق دو اراده‌آزاد، یعنی اراده فروشندگان و اراده خریدار، بوده است. اما هنگامی که معامله انجام شد، معلوم شد که این‌که طی آن آزاد بوده تا نیروی کار خویش را فروشیده و این‌که مدت زمانی است که طی آن مجبر بوده آن را فروشیده، آزادی برای فروش به اجباری برای فروشندگان به جای برای زنده بودن، مبادله‌های اهم‌ترها به استخراج کار اضافی و مالکیت به حق تجاوز کار پرداخت‌نشده‌های غیر تبدیل می‌شود. گویا جامعه‌ای مدنی از همان وضعیت نیز کذبی بیش نبوده است، کذبی (واقعی) که جامعه طبقاتی را می‌پوشاند یا به عبارتی، طبقاتی بودن جامعه را کنمان می‌کند.

جامعه مدنی پردیسی ساتری است بر جامعه طبقاتی، پدیداری است که چونان امری مستقل خود را بازمی‌نمایاند. جامعه‌ی مدنی همچون هر صورت پدیداری دیگری در تفکر رایج به صورت خودانگیخته به عنوان خود واقعیت بازتولید می‌شود؛ به این‌رو که آن‌ها بیش از هر چیز به سطح و دریافت حسی نزدیک‌کنند، بلکه از آن جهت که اشکال پدیداری تولید طبیعی عمل روزمره است.» 9 جامعه‌ی مدنی محصول عمل روزمردی

8 همان، ص. 335.
9 کارل کوسيک، دیالکتیک انضمامی بودن، ترجمه محمود عبادیان، نشر قطره، 1386، ص. 13.
مبارزه طبقاتی در برابر جنبش گرا

امنیت‌ها تحت سلطه نظام بورژوایی است. برای نمونه‌ای روش‌گر به دستمزد کار انجامشده و به‌های نیروی کار نگاه می‌کند. دستمزد عبارت است از مبلغی که در ازای ساعت‌های کار انجامشده به کارگر پرداخت می‌شود، به‌عبارتی مضری است از قیمت یک ساعت کار. اگر کارگر ما در ازای هشت ساعت کار فلان مبلغ را دریافت می‌کند، در ازای چهار ساعت کار چیزی بیش از نصف فلان مبلغ گیرش نخواهد آمد. اما معضولی که در حل معمای انباشت سرمایه‌های خود می‌نماید - یعنی اینکه چگونه مبادله‌ی برابرها سبب‌ساز ارزشی می‌شود مزاد بر آنچه تا پیش از این وجود داشته - ما را به کالایی رهتمون می‌کند که به‌خود کار بملکه نیروی کار است، کالایی که ارزش استفاده‌اش تولید ارزش است و به‌هیچ‌وسیله می‌تواند ارزش‌ی‌اش از آنچه در برابر مبادله شده است تولید کند، ارزش ایش از نظر ارزشی که برای بازتولیدش نیاز است: نیروی کار کالایی است که ارزش اضافی می‌آورد. آماد در سطح پدیداری و در مبادله‌ی میان سرمایه‌دار و کارگر ساخته‌ای از نیروی کار نیست، بلکه در ازای ساعات مشخصی کار مبنا مشخص توافق می‌شود. دستمزد کار پدیداری است برای به‌های نیروی کار که همچون ساتری آن را می‌پوشاند و در همان حال ما را به‌سمت آن رهتمون می‌شود.

اما اگر خرید و فروش نیروی کار به‌واسطه بهم‌تاثیر خرد و فروش نیروی کار در اذهان جامعه بازتاب می‌یافت و استثمار از همان نقطه‌ای آغاز شود، عيان که گشت،
نقد لبرالیسم کارگری

پایه‌های ابناشت در دم فروپاشی و جامعه‌پرور را از هم می‌گستند. فعالیت خرید و فروش نیروی کار در قالب خرید و فروش کار و پدیدار شدن به‌های نیروی کار در قالب دستمزد کار صرفاً پیامد سازوکار جامعه نیست، بلکه مقوم آن نیز هست. واقعیت به سبب تضادی که در خود ذات است واقعیت وارون است، چراکه جز به این شکل امکان پدیدار شدن ندارد. به‌عبارتی، وارون بودن واقعیت و بازتاب آن (یعنی ایدئولوژی) شرط کارکرد آن است.

«جهان پدیدار دارای ساختار، سامان و قانونیت خود است که می‌توان آنها را آشکار و توصیف کرد. اما ساختار این جهان پدیدار هنوز شامل مناسبت جهان پدیدار با ذات نیست.» در این معنی، جامعه‌ی مدنی (همچونان که دستمزد) کاذب محض یا صرفأً دروغی خلاف واقع نیست؛ سایه روشن حقیقت و فریب است. پدیدار در مقدم امروی غیرواقعی، یا کمتر واقعی کنار گذاشته نمی‌شود بلکه حقیقت به‌مثابه پدیدار بودن در آن نمودار می‌شود که حقیقت آن را ذات نشان می‌دهد. (همچونان که حقیقت دستمزد کار با تمام فراز و نشیب‌هاش را به‌های نیروی کار نشان می‌دهد). بدین‌سان واقعیت وحدت پدیدار و ذات است، هیچ‌پک در انزوای دیگری. ماتریالیسم خام

10 نمونه‌ی کوچکی از این فروپاشی را می‌توان در علم اقتصاد پس از ریکاردو دید، آنجا که واکاوی علمی تا نزدیک‌تری های موضوع پیش می‌رود و از ترس چنان رم می‌کند که زانوس فروپاشم باشد و در منجلاب یا اسیر در فروپاش می‌رود.
11 کارل کوسیک، همان، ص 9.
مبارزه طبقاتی در برابر جنبش گراپی

عادت دارد که برای پاسخ به سوال، بی‌واسطه و مستقیم به سراغ ذات رود و پدیدار را چنان امری دروغ‌رنگ‌انگیز انتخاب کند، حال آنکه دیالکتیک باید استقلال ظاهری جهان پدیدار را رفع کند. وظیفه تفکر دیالکتیکی انکار عینیت پدیدارها نیست، بلکه رفع کردن استقلال پنداری شان به نحوی است که مبتنی بر جنبش را نشان دهد؛ چرا که انکار به تدریج در جامعه بودن دانستند، که از استقلال ظاهری وجودشان است.

جلوت با ماتریالیسم خام و عملکرد شبه انقلابی‌ای اش اشاره می‌کند. در دهه ۱۹۷۰، لیبرالیسم قصد پاسخ دادن به پرسشی را داشت که بحران در برابر پدیداری تجربه نهاده بود، پاسخی که این بار بیش از هر بار دیگری با دوگانه پدیداری جامعه مدنی و دولت سرمایه‌ور شد. لیبرالیسم راست پاسخ را در زیبایی شناسی بازار یافت: گسترش هر چه بیشتر بازار به تمام وجوه زندگی بشری؛ پاسخش به آلوگری فراگیری زیست محیطی تا شکست نظریه‌های اجتماعی یکسان بود: بسط عقلانیت بازار. فروکاست جامعه مدنی به بازار و قواعد عرضه و تقاضایش حبره‌ای ایدئولوژیک این جنگ بود که کمک خود به تقریب تمحیر ساخت لیبرالیسم را به اشغال خود درآورد. اما لیبرالیسم چپ نیز هرچند به چنین فروکست بلاه‌ماری در بار نبود، از خوانش شبه انضباطی و پدیداری مبتنی بر جامعه مدنی فراتر نرفت: وحدت جنبش‌های اجتماعی به قصد تقویت جامعه مدنی، که گروهی در سیاست‌های اقتصادی و
نقد لیبرالیسم کارگری

اجتماعی کینگزیرایی از یک سو و در سوسیالیسم واقعاً موجود از سوی دیگر از دست رفته بود، مخلص کلام این جناح بود. لیبرالیسم، که تماماً بر جامعه مدنی و تقابلش با دولت، می‌فرآیند، جنبش های اجتماعی را به منزله ی پیروی جامعه مدنی و مدافع منافع ویژه قشرهای معینی از آن و مشخصاً در خارج از بخش دوم دولتی، به عنی دولت، بازمی‌شناخت. (جالب، و همان‌قدر مضحک، اینجاست که دست چپ‌ها برای تعامل با جنبش های اجتماعی شان به‌غازیت از روش‌های تحلیل بازار و تبلیغات به‌قصد فروش کالاهای بنجل به‌رهه می‌برند، به‌ویژه با این شک‌هایی به‌اصطلاح اجتماعی جدید‌شان. گویی پیش‌تر شبه قانونیه عرضه و تفاضل مد نظر دست راستی‌ها تم‌بیغ.)

استخوان جنبش‌های اجتماعی مد نظر دست چپ‌ها بسط یافته است.

لیبرالیسم ایرانی نیز، که از پس سرکوب تمام وجوه سیاسی و اجتماعی پروتاریا دو دهه پس از انقلاب بی‌هیچ رقیب جدی‌ای در فضای رسمی فکری-سیاسی جامعه ایران ویراست می‌داد، خود را در قالب جنبش اجتماعی-سیاسی اصلاحات سازمان داد. قامت بد‌قراری اصلاحات شایسته به‌هویه رداپی نبود مگر همان که‌نه قبایی که

13. اهمیتی ندارد که این رابطه حمایت باشد. برای نمونه، گیدنر جنبش اجتماعی‌ها را تلاش جمعی برای پیشرفت منافع مشترک از طریق عمل جمعی خارج از حوزه‌های انتخابی و جمعی تعیین می‌کند؛ باتامور جنبش اجتماعی‌ها را نویع تلاش‌های گروهی برای ایجاد تغییر یا مقاومت در برای تغییر در جامعه می‌دانند؛ و دلاپورتا و دیانی جنبش اجتماعی‌ها را حاصل شبکه‌های غیررسمی و بر پایه‌ی باورهای مشترک می‌دانند، که از مسئله‌های شراز به‌ویژه ای‌که به نوعی اعتراض منتظر می‌شود.
هم‌قطاران بین المللی اش تقریباً بیست سال پیش دوخته بودند. اصلاحات تنها طبقیه‌ای، همان جنایات بین‌المللی را به بهبود آوردند. جنگ‌های اجتماعی، که خود را در ان جوئیده، نمی‌توانسته‌اند. غیرسیاسی (در تقابل با این جامعه) دولت سازمان‌دهی می‌کردند، وظیفه‌ای برطرف کردند و در اصل این جامعه تقویت آن را در مقابل دولت بر عهده داشتند. آن‌چه از چپ باقی مانده بود، یا دقیتر آن‌چه خود را در قلب چپ بازسازی کرد، یک‌گانه افتراقب‌با بین‌المللی چپ را در سیستم‌های خود در قبال دولت رضایت کرده. چپ شعار وحدت جنگ‌های اجتماعی را، حال به‌مدت سرنوشتی، نظریه‌مند کرد. جنبش کارگری از منظر این چپ اینبار (شاید کمی پررنگتر از سابقه اما) در کنار جنبش زنان، جنبش قومی‌ها، جنبش جوانان و دیگر جنبش‌های دموکراتیک جامعه‌ی مدنی قرار گرفت تا علیه دولت سازمان‌دهی شود. همین‌هم‌ارزی میان جنبش‌های دموکراتیک جامعه‌ی مدنی بود که مجوز جعل و ضرب اصطلاح «فعال کارگری» را صادر کرد. و بالعکس، دولت به‌مدت چپ نمی‌توانسته به کلیشه‌های جامعه‌ی مدنی و حاکمیت را تنها داشته‌اند و در همان سطح باقی مانده؛ چپ‌ها در نهایت بایستی با دنباله‌ای سیاسی آمیخته بود. کارگران از منظر این چپ، به‌مدت سرنوشتی (به‌مدت سرنوشتی) جامعه‌ی مدنی بود که مجوز جعل و ضرب اصطلاح «فعال کارگری» را صادر کرد. و بالعکس، دولت به‌مدت چپ نمی‌توانسته به کلیشه‌های جامعه‌ی مدنی و حاکمیت را تنها داشته‌اند و در همان سطح باقی مانده؛ چپ‌ها در نهایت بایستی با دنباله‌ای سیاسی آمیخته بود. کارگران از منظر این چپ، به‌مدت سرنوشتی (به‌مدت سرنوشتی) جامعه‌ی مدنی بود که مجوز جعل و ضرب اصطلاح «فعال کارگری» را صادر کرد. و بالعکس، دولت به‌مدت چپ نمی‌توانسته به کلیشه‌های جامعه‌ی مدنی و حاکمیت را تنها داشته‌اند و در همان سطح باقی مانده؛ چپ‌ها در نهایت بایستی با دنباله‌ای سیاسی آمیخته بود.
نقد لیبرالیسم کارگری

معضلشان نیز معضلی بود از معضلات جامعه‌ی مدنی، نه تضادی که کل جامعه‌ی مدنی را تبدیل به وهم می‌کند؛ جامعه‌ی مدنی نیز جامعه‌ی بود از انسان‌های دارای حقوق برابر، نه پدیدار جامعه‌ی طبقاتی مبتنی بر نابرابری‌ای بین‌دین؛ کارگران نیز نه سوژه‌ی خاص انقلابی خاص، نه گروه‌کن جامعه‌ی بورژوایی، بلکه هم‌ارز کودکان، زنان و دیگر ستم‌دیدگان تبدیل به موضوع کنش بخشی از فعالان اجتماعی شدند؛ جنبش کارگران نیز نه جنبش تاریخ‌ساز برگداندن ارادة به انسان برای ساختن تاریخ خود، که جنبشی هم‌ارز تمامی دیگر جنبش‌ها بود. این همان چیزی است که ایدئولوگ‌های بورژوازی در تمام دهه‌ی 1370 و 1380 در هر روزنامه‌ی به اصطلاح مترقی و در هر کتاب بااصطلاح روشنفکرانه‌ای فربد می‌زندند تا، با فروکاستن تضاد کار و سرمایه فقط به یکی از معضلات جامعه‌ی مدنی، جامعه‌ی طبقاتی را دروغی کلیشه‌ای معرفی کنند. لیبرالیسم به میانجی سبک کار مبتنی بر فعال اجتماعی عمل می‌کرد چپ اما در ان. چی اوهای زنان، کودکان و دست آخر کارگران خودش هم نفهمید چه کار می‌کنند. تا زمانی که سبک الیاپاره طنین واقعیت طبقاتی نشن داد چه‌طور تمام ان. چی اوهای سرخش یکی یکی سبز شدند تا پایه‌نظام بورژوازی و امپریالیسم شوند. ۱۰ نظیره‌ی انقلابی، نظیره‌ی مبتنی بر جامعه‌ی طبقاتی، دقيقاً به دليل این توهیم که گویی می‌توان آن را به سبکی همچون برادران اصلاحات پراتیک کرد به محاف رفت و در عرصه‌ی ۱۵. غم انگیز است که این چپ از پیاده‌نظام امپریالیسم شدن هم به خود نیامد.
مبارزه طبقاتی در برای جنبش کارگری

پراتیک چیزی از آن به جا نماند. چپ با اختیار کردن سیب کار لیبرالیسم آنچه به اصطلاح پراتیک کرد چیزی جز لیبرالیسم نبود.

چپ سازمان‌دهی اش را مبتنی کرد بر جامعه‌ی مدنی و جنبش‌های اجتماعی، حال آنکه پراتیک کمونیستی مبتنی بر جامعه‌ی طبقاتی است. اگر لیبرالیسم جامعه‌ی مدنی را در قالب جنبش‌های اجتماعی سازماندهی می‌کند، پراتیک کمونیستی سازمان‌دهی خود کمونیسم است، نه وحدت سیاسی جنبش‌های اجتماعی بر ضد دولت. پراتیک کمونیستی چیزی نیست جز سازمان‌دهی طبقه‌ی کارگر (نه صرفاً جنبش کارگری) مبتنی بر چند کار علیه سرمایه‌ی، که این سازمان همان نقطه‌ی فرازین آگاهی پرولتاریاست. اما به سبب آنکه واقعیت وحدت ذاتی و پدیدار است، بی‌واسطه به سراغ سازمان‌دهی کمونیسم رفتند ذات‌گراً ماتریالیسم خام است - که به‌طور می‌توان از فرقه‌های محلی تا احزاب به اصلاح کمونیسم سراغش گرفت. (اينان دقیقاً به سبب همين بی‌واسطگی شان، كه مستقيماً منجر به جزمسازي مي‌شود، در تندپیچي

16. در اينجا ذكر اين نکته خالي از تأيید نيبست كه فعالیت‌های مدنی (اجتماعی) یک مرحله (مرحله‌ای ابتدایی و يا کم خطرت و يا با آگاهی كمتر) از فعالیت‌های طبقاتی نبست، بلکه بديل آن است. بديلی است كه به‌واسطه‌ی آن كش طبقه‌ی کارگر ديگر ترس و واهمهای در دل بورژوازی نيندازد. همچنين فعالیت مدنی بخش قانونی فعالیت طبقاتی نيز نيبست. ترويج آگاهي طبقاتي خود مي‌تواند به شكل قانونی، غيرقانونی و يا فراقانونی پيش رود، اما در هیچ شکلي از خود به فعالیت مدني يا اجتماعي تنها نمي‌زند: ترويج آگاهي نمي‌تواند يا مخدوش كردن آگاهي پيش رود.
نقد لیبرالیسم کارگری

سیاسی با سر به درون لیبرالیسم شیرجه می‌زنند. از آنجایی که جامعه مدنی در قامت پدیدار بوده، جامعه‌ی طبقاتی و منافع طبقات متخاصم آن است و از آنجایی که پدیدار رهمن نوکند به ذات نیز هست، منافع مطروح در جامعه‌ی مدنی منافع طبقاتی است که کشف ضابطه‌ی طبقاتی آن را گرده‌ی کمونیسم است. فقط از قبیل بازشناسی جامعه‌ی مبتنی بر طبقات است که می‌توان معضلات مطروح در جامعه‌ی مدنی را دریابی کرد. به این واسطه، جنبش‌های اجتماعی فقط از قبیل نسبتی که با طبقات بر می‌سازند واقعیت می‌یابند. بازهم اگر دو طبقه‌ی جنبش بورژوایی به باشند، با اینکه امروز بورژوایی در دنیای کمونیسم به منظور را نیشان دهد، با گروپ نهایی جنبش زنان در تمام دورانی که اخیراً واقعاً وجود داشته جنبش بورژوایی بوده است. (اینکه امروز بورژوایی در نمونه‌ای خلاف عرفی اینجا از قبیل نسبتی باشد یا خیر پراوانش است که می‌خیر.) همچنین برای نمونه‌ای خلاف عرفی بر جنبش همبستگی در لهستان توجه کنید.

حال، سازمان‌دهی خود کمونیسم به میانجی شقایق افکنی درون جامعه مدنی، سازمان‌دهی انضمامی خود کمونیسم، دقیقاً به معنی برقرار کردن نسبتی تشکیلاتی است با معنایی و جنبش‌های اجتماعی از منظر سیاست طبقاتی، به عین همان منظوری که جامعه‌ی مدنی هر دو ساخته‌ای از کمونیسم یکدیس: دانسته و ساخت طبقه. جنبش‌های اجتماعی نه کذبی محض اند و نه در انزواپیشان از طبقات و سیاست وقتی دارند. غیاب سیاست در آن‌ها یعنی حضور سیاست بورژوایی. از آنجاکه حقیقت همیشه
انضمامی است، سیاست کمونیستی به شکل عام و فراتاریخی وجود ندارد. اینکه سیاست کمونیستی انضماماتی چیست به هر برهه‌ی تاریخی برپا گردیده، برای نمونه‌ای باید هم اندکی بغرنگ، به حق تعیین سرنوشت ملل و جنبش‌های ملی پس از جنگ جهانی اول و همین خواست و جنبش اجتماعی پیرامون آن در خاورمیانه فعلي توجه کنید.

برخلاف جنبش‌گرایی چپ، سبک کار کمونیستی انسجام پیرامون سیاست کمونیستی انضمامی یا همان خط سیاسی است. اینکه لیبرالی بودن مقولات سبک کاری یا همچون فعال اجتماعی، فعال زنان يا فعال کارگری ما را به برساختن مقوله پراتیسین کمونیست 17 رهنمون می‌شود. پراتیسین کمونیست نسبت تشكیلاتی خود را با جنبش‌های اجتماعی از درون سیاست کمونیستی برپا می‌سازد. شرکت، طرد و یا تلاش برای انشعاب در جنبش‌های اجتماعی را سیاست کمونیستی در هر برهه دیگته می‌کند، اما حضور در مقام پراتیسین کمونیست و سازماندهی خود کمونیسم اصلی سبک کاری است. این همان اصلی است که چپ در تمام دورانی که در مقام دنباله‌ای اصلاحات عرض اندام می‌کرد به فراموشی سپرده بود. چپ، در بهترین حال، بخش چپ جنبش‌های اجتماعی را سازماندهی کرد تا درنهایت به همراه بخش راست خیابان

17. لین، دی‌ر. ناشناخته‌ای در جدال با لوگزامبورگ و در دفاع از عملکرد پس از کنگره دوم می‌نویسد: «چیزی چون حقیقت مجرد وجود ندارد، حقیقت همیشه مشخص است.»

18. کادر انقلابی
نقد لیبرالیسم کارگری

را به نفع امپریالیسم اشغال کند. لیکن پراتیسین کمونیست کمونیسم را حول سیاست کمونیستی اضحلامی سازمان می‌دهد و نسبت تشکیلاتی خود را از قبل این سیاست با جنبش‌های اجتماعی برمی‌سازد: در آنها شرکت می‌کند، طردشان می‌کند و یا دست به ایجاد انشعاب می‌زند.

***

پراتیسین‌های کمونیست به‌هیچ عنوان سازمان کارگری را چونان یک طرح‌ورده ذهنی از بیرون به کارگران تحمیل نمی‌کند، بلکه صرفاً سازمان بالقوه را که شیوه تولید سرمایه‌داری پیش‌آمیش ایجاد کرده است به میانجی کنش هر دن آگاهانه تر کارگران به خدمت آنان در می‌آورند و بالفعل می‌کنند. درنتیجه مسئله ایجاد کردن نظام از پی نظمی نیست، بلکه آگاهانه کردن امری است که بالقوه موجود است. این مهم ابته به‌طور صرفاً مربوط به ساختمان تولید در سرمایه‌داری، که به‌طور مثال مدل فوردیستی و ادغام عمودی پروسه تولید افزایش‌می‌دهد، بلکه بیش از آن مربوط به خود سرمایه‌داری به‌ثماین جامعه‌ای طبقاتی مربوط به رابطه کار و سرمایه است، رابطه‌ای اجتماعی که در مقام هستی برسازندگی آگاهی پرولاپایسیت؛ و به این سبب، علاوه بر آنکه امری
اقتصادی باشند (و البته بیش از آن) امری سیاسی است. به این معنی، سرنوشت مشترک پرولتاریا نیز بیش از آنجا امری اقتصادی باشند امری است موقول به ساحت سیاسی. ۱۹ رابطه کار و سرمایه در جامعه مدنی در قابل خرید و فروش کار و در لوای قانون مبادله برای پدیدار شده بود. گفتیم که این رابطه بهواسته واقعیت پدیداری ایدئولوژیک توان وجود داشتند دارد و بدون آن بهواسته تصادف از هم فرصت پاشد. اگر سیاست بورژوایی همراه با جهان ایدئولوژیک موجود وظیفه ای شود پوشاندن این ذات متضاد است، سیاست کمونیستی چیزی نیست مگر تلاش برای آگاهی یافتن پرولتاریا از وجود خویش و دریافت خود چونان ناعضو جامعه مدنی و بهعبارتی، عيان کردن تضاد؛ اگر سیاست بورژوایی مبتنی بر ثبات جامعه مدنی است، سیاست پرولتاری مبتنی بر حذف آن از رهگذر حذف طبقات است. سیاست جدایی است بر سر جامعه مدنی. چنین است که گویی سیاست به خارج از چهاردیواری بنتنی پرتاب می‌شود. سیاست در سرحدات جامعه مدنی شکل می‌گیرد و به این معنی، تکامل تپلیک از

۱۹. این امر آن‌جا عربی‌تر می‌شود که در فراز و نشیب حیله‌گی سرمایه، ساختمان تولید بعضاً در جهت پراکنده کردن جغرافیایی کارگران برنامه‌ریزی می‌شود، همچنان که در الگوی پسافورديستی شد، به آنکه در رابطه کار و سرمایه تغییری رخ دهد. اما بلاهت کسایی که به این سبب پرولتاریا را نابودشده می‌پینند در اینجا سیاست که سرمایه را به رابطه‌ای اجتماعی، بلکه مجموعه‌ای تولیدی صرف می‌پینند.
نقد لیبرالیسم کارگری

عنصرهای آن نیست. به همین سبب است که هرچه دولت بورژوایی متكامل تر می‌شود،
جامعه‌ی مدنی غیرسیاسی تر می‌شود.

به این واسطه، جنبش پرولتاریا نیز در راستای برساخت سرنوشت مشترک مشترک به این انتظار است که بیش از آن جنبشی سیاسی است. این خود به دو معنی است: اول آنکه هر مبارزه اقتصادی از قبل مبارزه سیاسی معنی می‌شود و دیگر آنکه هر مبارزه سیاسی بر بستری از مبارزه‌ی اقتصادی شکل می‌گیرد، جز در این معنی نمی‌توان این حکم کوبنده قطع‌نامه‌ی کنفرانس لندن انترناسیونال اول را فهمید که می‌گوید: «در جریان مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر، فعالیت اقتصادی و فعالیت سیاسی این طبقه به طرز ناگسستنی با هم پیدا دارند.» سازمان سیاسی پرولتاریا بدون ارتباط با مبارزات اقتصادی طبقه‌ی کارگر جز جعلی که اگر پشت آن اغراض پلیدی نهفته نباشد، سازمان سیاسی کمونیستی باید با سیاست انضمامی کمونیستی معنا نشده باشد و اگر قرار است که هر معنا، چه‌سا شوم، برای سرنوشت مشترک پرولتاریا به خود گیرد. ۲۰ انتظار این است که این سطور در معنای چپ‌روانه‌ی آن تعبیر نشود، به راستی هم انتظار درک اینکه بر فراز هر مبارزه اقتصادی سیاستی نهفته است (هرچند تصريح‌نشده و حتی تغییر‌پذیر) انتظار بیجایی نیست.

۲۰ کسالت ناشی از تکرار بی‌درنگی نمونه‌ی لهستان در حالی پروای ما را از سرنوشت شوم پرولتاریا پایش نمی‌کاهد.
گفتیم که ماتریالیسم خام عادت دارد که بی‌واسطه و مستقیم به سراغ ذات رود و جامعه‌ای مدنی را چونمان کذب محض انکار کند. به جای ذات و پدیدار، حقیقت و دروغ را می‌نشاند؛ یگانه‌ی را دوگانه‌ای نمی‌کند، دوگانه‌ای را با حذف یک بخش از آن به نفع بخش دیگر را به یگانه‌ای تقلیل بدل می‌کند. ماتریالیسم خام مبتئدی بر همین منطق در عمل شب‌انقلابی اش رمانیکی می‌شود. رمانیسم همیشه در ناخودگاه‌اش ممکن نبودن نظامی جز نظم بوزوزویی را پذیرفته است. ۱۵ دوگانه‌های رفرم/انقلاب، کار قانونی/کار غیرقانونی و کار علیه/کار مخفی را رصد می‌کند تا یکی را به نفع دیگری حذف کند. رفرم را با رفرم‌آی و کار قانونی را با قانون گرایی یکی می‌کند تا به بهانه‌ای نفع رفرم‌آی رفرم را و به‌واسطه‌ی نفع قانون گرایی فعالیت قانونی را نفعی کند. (ارزیابی‌ی به‌اصطلاح انتقادی از پراتیک رزمندی دو سنگیکایی و هفت‌په تحت عنوان سندرکالیسم و در مقابل دفاع از کنش انجام‌های کارگری اش تحت عنوان رادیکالیسم خصوصی‌نامی چپ در دو دهه اخیر بوده است.) ماتریالیسم خام ذات را کشف‌شده و حقیقت را یک بار برای همیشه به‌مست آمده می‌داند. و دقتاً به سبب همین بی‌واسطگی و سکونش همه‌چیز در بار و جز می‌شود. اما پراتیسین کمونیست رفرم را از اول انقلاب معنی‌ای می‌کند

۲۱ لواکچ به بهترین شکل در مقاله‌ی «فعالیت قانونی و غیرقانونی» در تاریخ و آگاهی طبقاتی این پدیده را رسوا می‌کند و می‌نویسد: «شورش بر ضد قانون به‌مثابه قانون، برتری بعضی از اعمال به سبب غیرقانونی بودن آنها، به معنای آن است که در چشم کسی که به این نحو عمل می‌کند، حقوق همچنان سرشت اساسی خود را به‌مثابه ارزش و الزام حفظ کرده است.»
نقد لیبرالیسم کارگری

و کار قانونی و علنی را به‌واسطه کنش برای نفی انضمامی قانون بورژوایی در دستور کار قرار می‌دهد.

پراتیسین نه رمانتیک و فرقه‌گرای است، آن طور که ماتریالیست‌های خام هستند، و نه دنبال‌رو پدیدادره‌ای. پراتیسین کمونیست با دوک دیالکتیکی ذات و پدیدار به مصاف حقیقت همیشه منکش‌شونده می‌رود و به این سبب کمونیسم را حول سیاست‌انضمامی سازمان می‌دهد.
دو وجه تشکل کارگری

ما نباید با جهان به گونه‌ای آینه‌ور با اصول جدید مواجه شده و آگاه اعلام داریم: حقیقت این‌جاست، در برای آن زانو بزن! بلکه باید اصول جدید برای جهان از درون اصول موجود آن تکامل بخشیم. ما نباید به جهان بگویم: مبارزات را متوقف کن، آنها ابله‌اند؛ ما به تو شعار درست مبارزه را می‌دهیم. ما فقط باید به جهان نشان دهیم که برای چه چیزی در حال مبارزه است، و آگاهی از این امر چیزی است که ناگزیر از به دست آوردنش است؛ حتی اگر نخواهد.

1 "بوزرژوازی، پراکندگی وسایل تولید، مالکیت و جمعیت را هرچه بیشتر از میان می‌برد. اگر جمعیت را مجتمع، وسایل تولید را متمرکز و مالکیت را در دست اقتصاد متراکم می‌کند، جمعیت، وسایل تولید و مالکیت سامانی نو می‌گیرند. مالکیت خصوصی به واسطه‌ی تراکم و با نفی شکل مفرط پیشین خود (مالکیت مبتنی بر کار شخصی) به شکل مالکیت سرمایه‌دارانه (مالکیت مبتنی بر استثمار کار غیر)، یعنی خلع مالکیت اکثر جمعیت، درمی‌آید؛ وسایل تولید متمرکز در هیئت کار مرده و در

2. کارل مارکس و فردریک انگلس، مانیفست حزب کمونیست، ترجمه‌ی شهراب برخا، نشر ایران‌نشر، 1393، ص 12. (در متن اصلی «متراکم کرده است» بود که با توجه به متن به «متراکم می‌کند» تغییر یافته.)

Letter from Marx to Arnold Ruge, September 1843
https://www.marxists.org/archive/marx/works/1843/letters/43_09-alt.htm
تملک اقلیت مالک فقط به واسطه رابطه اش با خیل عظیم کارگران (كار زنده) در نقش سرمایه ظاهر می شود؛ و جمعیت به هو بخش متخصص تقسیم می شود. با این سامان نو، حاکمیت اقتصادی-سیاسی بورژوازی شکل می گیرد. اما «به همان نسبتی که بورژوازی، يعني سرمایه، رشد می کند، به همان نسبت هم پرولتاریا رشد می کند.» ۳ سیاست بورژوازی گامی از گام بیش نمی یابد، مگر اینکه پرولتاریا (گورکن خود) را رشد و نمو دهد. اقلیت مالک وسایل تولید فقط در کنار اکثریت خلع مالکیت شده از وسایل تولید امکان وجود دارد. به همین واسطه است که رشد بورژوازی و پرولتاریا در تناسب با یکدیگر پیش می رود و در همین تناسب است که پرولتاریا هم از نظر کمی افزایش می یابد و هم از نظر کیفی سازمانمند می شود. رشد مناسب کمی و کیفی پرولتاریا در کنار رشد سیاست بورژوازی نبوده هر چه زاینده را در پی دارد که بستر آن را رشد مادی بورژوازی و شکل مشخص آن را آگاهی پرولتاریا تعیین می کند.
پرولتاریا از آغاز و در تمام مراحل رشد خود با بورژوازی در تضاد و نبرد است. به عبارتی، "مبارزه ای او علیه بورژوازی، با موجودیت آغاز می شود" ۴، چراکه هر چه بورژوا سهم بیشتری برد، پرولتار نصب کمتر و هرچه پرولتار نصب کمتری برد، بورژوا سهم
دو وجه تشکل کارگری

بیشتری خواهد برد (چه از ارزش و فراورده‌های تولیدشده پرولتاریا، چه از قدرت سیاسی-ایدئولوژیک و چه از ...)».

در ابتدا کارگران منفرد، بعد کارگران یک کارخانه، سپس کارگران یک کاره‌ای... در این مرحله کارگران یک توده پراکنده... و از هم پاشیده در نتیجه رقابت را تشکیل می‌دهند. با رشد صنایع، کارگران به صورت توده‌های متراکم تری در می‌آیند، نیروی شکننده می‌گیرد و خود نیز آن را بیش از پیش احساس می‌کند. پرولتاریا متراکم به واسطه رشد صنایع صرفه‌جویی در متراکم‌تری افراد منفرد مجتمع در هر محيط نیستند، بلکه یک کل منسجم تولیدی اند؛ منظم و عاری از شلفیت، حتی عاری از نظمی بیرونی، بلکه در حکم کل تولیدی از نظمی درونی (هرچند تحت سیاست بورژوازی) برخورد به پرولتاریای متراکم در صنعت صرفه سربازان مجتمع در پادگان نیستند (هرچند که...

5. همان، ص 17 و 18.
6. اتحاد آنان به منزله پیکر مولد و ایجاد پیوند بین کارگردهای فردی‌شان، خارج از توانایی آن هاست و در سرمایه‌ای نهفته است که آنها را کنار هم گرد می‌آورد و در آن وضعیت نگه می‌دارند. از همین رو، پیوند متقابل میان کارهای گوناگون کارگران، در قلمرو اندیشه در حکم تقسیم‌بندی است که سرمایه‌دار کشیده، و در عرصه عمل چنین اقدام سرمایه‌دار است که مانند قدرت اراده‌ای غیر به فعالیت آنها را تأثیر هدف خود می‌ندازد، در مقابل آنها جلوه‌گر می‌شود (کارل مارکس، سرمایه جلد یکم)، ترجمه حسین مرتضوی، نشر آگاه، 1386، ص 367.
نقد لبرالیسم کارگری

بورژوایی بر کارخانه نظامی پادگانی نیز ایجاد می‌کند، بلکه اندام‌واره‌ای اند که هر کدام از اجزای آن به‌واسطه مشخص مشخص در ارتباط با کل قرار می‌گیرد. این نظام نظام خود تولید است. ۷ کارگران صرفه‌اندازی در کارخانه همچون کل تصویر نمی‌شوند، بلکه آن‌ها در واقعیت تولیدی یک کل را تشکیل می‌دهند. این وحدت واقعی به‌مانندی انگلیسی تولیدی بسترهای مادی است که به‌واسطه‌ی رشد صنعتی شدید شده است و شکل‌گیری نخستین مراحل آگاهی پرولتاریا (و تجسم آن در شکل سازمان) را ممکن می‌کند. رشد صنعت و در کنار آن رشد مناسبات بورژوایی رقابت سرمایه‌داران را فراهم می‌کند و منافع و اوضاع مشترک پرولتاریا این بار حتی توده‌ی کارگران صنعتی که زیر فرمان سرمایه باهم کار می‌کنند، همانند یک ارتش مشترک و در خدمت بورژوازی است، همیاری آن‌ها تا کار آغاز می‌شود، اما در فراوران کار به خود تعلق ندارند. هنگام ورود به فراوران کار، در سرمایه‌عامل مقی نمی‌شوند. آنان به‌عنوان کارگران همکار و اعضای یک سازواره‌ی فعال، صرفاً شباهتی وجود ویژه‌ی سرمایه‌اند» (همان، ص ۳۷۹). ۹ کارل مارکس و فردیک انگلس، همان، ص ۱۸.
دو وجه تشکل کارگری

خارج از کارخانه و در جامعه) در برابر سرمایه‌داران خود را به واضح‌ترین شکل در نوسانات مشترک مزدها و وضعیت زیست پرولتاریا تشان می‌دهد. آنانی که هر یک با سرمایه‌ای منفرد روبرو بوده‌اند خود را خیلی عظیمی با سرنوشتی مشابه در برابر سرمایه‌داران می‌پینند. «درگیری‌های کارگران منفرد با سرمایه‌داران منفرد، هرچه بیشتر خص吝 درگیری‌های دو طبقه را به خود می‌گیرند... کارگران شروع می‌کنند از مزد کارشان متحدای عمل [می‌کنند].» 

سازوکار تولید سرمایه‌داری، رشد صنعتی بر رابطه کار و سرمایه، بستری مادی را مهیا می‌کند که در آن نخست کارگر منفرد در برابر سرمایه‌دار منفرد، سپس کارگران کارخانه در هنوز یک اندام‌واره - کلی واحد - در برابر سرمایه‌دار و بعدتر در جامعه کارگران در مقام یک طبقه در برابر طبقه‌ای سرمایه‌دار قرار می‌گیرند. تمام این فرایند منطقی-تاریخی مبتنی بر رابطه‌ای است که در آن نیروی کار کارگر بدلیل به کالا شده است، کالایی «مثل هر قلم تجاری دیگر»، «پس به همان اندازه دستخوش تمامی افت و خیزهای رقابت و نوسانات بازار.» 

کارگران در مقام فروشنده‌اند کالا، مانند فروشنده‌گان در کالایی دیگری، در رقابت با یکدیگر قرار می‌گیرند. در نتیجه بستر مادي انفراد و رقابت میان کارگران نیز در همان رابطه‌ای ریشه دارد که بستر مادی قرار گرفتن

10. همان، ص. 18.
11. کارل مارکس و فردیک انگلس، همان، ص. 15.
نقد لبرالیسم کارگری

آن‌ان در مقام یک طبقه در برابر سرمایه‌های به‌همن‌سپ افتاده که اتحاد و تشکل کارگران
در بین دو طبقه از هم پاشد و از نوسور برمرنی اورد. ۱۲ این یگانه بستر مادی، اقتصادی، روابطی بورژوازی و پرسنلیستی است در این بستر، گفتمان‌های ایدئولوژیک و سیاسی ای (نه لزو مشترک‌یک بینکی رابرتا و رونی) شکل می‌گیرند که در تمام مراحل مبارزه نقش اساسی ایفا می‌کنند و به این نبرد شکل مشخصش را به دهد.

کوششهای کارگران برای همکاری با یکدیگر همیشه هدفی دوگانه دارد: یکی برای آنکه رقابت میان کارگران را از بین ببرد و دیگری برای آنکه کارگران را قادر به رقابت عمومی در برابر سرمایه‌دار کند. ۱۳ کارگران با غلبه بر رقابت میان خود به منزله فروشنده‌اند نیرویی کار دست به کار ایجاد تشکل برای به‌هیب و وضعیت معيشتی خود می‌شوند. این بهبود میسر و حفظ نمی‌شود مگر اتحاد گسترش‌یابنده کارگران آنان را قادر به ایستادن در برابر سرمایه‌داران در هیئت طبقه کند. اتحاد گسترش‌یابنده کارگران در

۱۲. «تشکل پرولترها به‌صورت طبیعی، و به‌این ترتیب به‌صورت حزب‌سیاسی، به‌هم‌دستی این رقابت میان خود کارگران از هم می‌باشد، اما از نو و از نو، و هربار قویر، مستحکم‌تر و نیرومندتر سر برمنی آورد» (همان، ص۱۹). (صنعت نیز، عددای از مردم را که با یکدیگر آشنا نیستند، در یک نقطه گرد هم می‌آورند. رقابت، موجب جدایی منافع‌شناسی می‌شود و لولی مسئله مزد، یعنی نفع مشترک‌شناسی در برابر صاحبان کارخانه‌ها، آن‌ها را به محرک اندیشته مقاومت به‌عنی اتحاد، منفی سازد» (کارل مارکس، فقر فلسفه، ترجومه آرتین آراکل، نشر اهورا، ۱۳۸۴، ص۱۷۹). ۱۳. همان، ص۱۷۹.
دو وجه تشکل کارگری

این فراورده به هدف بدل می‌شود که کارگران برای دست یافتن به آن از بسیاری چیزها می‌گذرند. به عبارتی، تشکل کارگران دو هدف دارد: تشکل با هدف معیشت و تشکل با هدف اتحاد گسترش‌پذیری.

نخست به وجه اول می‌پردازیم و سپس به وجه دوم.

اولین و مهم‌ترین عنصر تعیین کننده وضعیت معیشت کارگران مزد است. مزد عبارت است از قیمت کالای نیروی کاری که کارگران به سرمایه‌داران می‌فروшند. تعیین ارزش نیروی کار در جامعه سرمایه‌داری، مانند تعیین ارزش هر کالای دیگری، منوط به زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید آن است. (نیروی کار تنها به عنوان تولید کار است. تولید نیروی کار، با توجه به وجود فرد، عبارت است از بازتولید آن حفظ و نگهداری او... بنابراین، زمان کار لازم برای تولید نیروی کار همان مدت زمانی است که برای تولید این وسایل معاش ضروری است؛ به بیان دیگر، ارزش نیروی کار همانا ارزش وسایل معاشی است که برای حفظ و نگهداری مالک آن ضروری است... تعداد و گستره نیازهای به اصطناع ضروری ام و نیز نحوه برآورده کردن آنها، خود محصول تاریخ است و بنابراین تا حد زیادی به سطح تمدنی که یک کشور به آن دست یافت، وابسته است؛ به‌طور خاص آن‌ها به شرافتی وابسته‌اند که طبقه‌ای از کارگران آزاد در آن بر مبنای سن و توقعات، شکل گرفته است. بنابراین، برخلاف کالاهای دیگر، تعیین ارزش نیروی کار شامل عنصری
تاریخی و اخلاقی است. ۱۴ همین عنصر تاریخی و اخلاقی است که مبارزه را در فرازند تعیین سطح دستمزد ممکن، لازم و ضروری می‌کند. «حد نهایی یا کمینه‌ی ارزش نیروی کار را ارزش کالاهایی تعیین می‌کند که باید روزانه در اختیار حامل نیروی کار، می‌گیرد، این حد را ارزش وسایل معيشتی تعیین می‌کند که از لحاظ فیزیولوژی اجتناب ناپذیرند. اگر قیمت نیروی کار تا این مرز کمینه‌ی سقوط کند، از ارزش آن پایینتر قرار می‌گیرد، زیرا تحت صنعتی نیروی کار فقط در حالتی پرمرده می‌تواند خود را حفظ کند و تکامل دهد. اما تعیین ارزش هر کالا بر حسب زمان کار مستلزم تهیه آن کالا با کیفیتی معروف است.» ۱۵ سرمایه‌دار به‌تصاحب ارزش اضافی بالاتر مدام سعی می‌کند که قیمت مجدداً افزایش پذیر کند. پس قانون می‌گوید آن‌که کارگران در جهت عکس آن مبارزه می‌کنند. پس قانون می‌گوید آن‌که می‌تواند انسان‌های انعطاف‌پذیر و تغییرناپذیر نیست. همواره (به غیر از دیوران بحران) برای هر بخشی از تولید، مقدار می‌تواند در نتیجه مبارزه بین دو طبقهی معیّن در محدودهی معیّن تغییر کند. دستمزد معمولاً با چانه‌زنی تعیین می‌شود و در هر چانه‌زنی، آن طرف که بتواند بیشتر و بهتر مقاومت کند

۱۴ کارل مارکس، سرمایه (جلد یکم)، همان، ص ۲۰۱. (تأکیدها از ماست)
۱۵ همان، ص ۲۰۳.
برای بیشتر گرفتن شانس بهتری‌دارد. گویی دستمزد از دو بخش تشکیل می‌شود: یک بخش همان حداً کم‌ترین است که عبارت از تأمین معیشت کارگر و خانواده‌اش با هدف بازتویید نیروی کار کارگر و ادامه نسلش است و بخش دوم عبارت است از عناصر تاریخی و اخلاقی ای که سطح تمدن و سن و توقعات طبقه کارگر آن را شکل می‌دهد. در یک سوی نبرد اقتصادی، سرمایه‌داران این که می‌کوشند دستمزد را فقط به بخش اول (یا حتی کمتر از) آن محدود کنند، اما در سوی مقابل نبرد، کارگران اینکه تلاش می‌کنند تا ارزش واقعی نیروی کار را که شامل بخش دوم دوم نیز می‌شود، به عنوان دستمزد مقرر کنند. این بخش دوم خود نیز به‌واسطه مبارزات کارگران سیاسی است، چراکه سنن و توقعات طبقه کارگر و انتظار را که آن‌ها از تمدن دارند مبارزات آگاهانه آنان شکل می‌دهد.

تمام عناصری که سرمایه‌دار و عده‌ای تحويل آن‌ها را در قرارداد خرید نیروی کار به کارگران می‌دهد از قانون انعطاف‌پذیر مزد پروری می‌کند، چراکه هرکه بخشی از مزدند که در قالب غیر از قالب نقدی پرداخت می‌شوند؛ در نتیجه، مبارزه بر سر آن‌ها مبارزه بر سر بخش‌های مختلف از مزد است. همچنین، می‌دانیم سرمایه‌دار هر جا که بتواند از بخش‌های مختلف مزد چیزی به‌کار که تالیفی نمی‌کند. قانون مزد در نظام

http://www.negah1.com/clasic/engels2.htm

16. فریدریش انگلس، «نظام مزدی»، ترجمه فرهاد نیکوگر.
نقد لبرالیسم کارگری

سرماخوری و ضعیتی را برای کارگران رقم زده که کارگران برای اینکه (در همین محدوده ای نظام کارمارکتی) بتوانند نیروی کار خود را به ارزش آن بفروشنند مجبورند مبارزه کنند. از یک سو، سرمایه‌داران به دنبال افزایش ارزش اضافی به‌واسطه کاهش قیمت نیروی کار به زیر ارزش آن و از سوی دیگر، کارگران به دنبال فروش نیروی کار به ارزش آن. این دو سوی جنگی دائم است. کارگران برای پیشبرد این گام از مبارزه اقتصادی خود در برابر سرمایه‌داران متشکل می‌شوند. فلسفه و وجود اتحادیه‌های کارگری همین است: حفظ و بهبود سطح زندگی کارگران. هیچ موعظه‌ای دال بر فراروی از این مبارزه لزوم این مبارزه را از بین نمی‌برد. کارگران به هیچ وجه از سنتی روزمرشان با سرمایه‌داران، که مبتکر بر پیشرفت مادی و در ارتباط تنگاتنگ با زیست روزمرشان است، دست نمی‌کشند، زیرا اگر دست بکشدند، «توده‌ای از انسان‌های مفلوک و در هم شکسته» بیش نیستند.

17. این تلاش مازاد بر تلاشی است که سرمایه‌داران در پی افزایش زمان کار اضافی و کاهش زمان کار لازم در قابل افزایش ارزش اضافی مطلق و نسبی می‌کنند. هدف اتحادیه‌های کارگری... آگاهانه و آشکارا بر اساس ارزش نیروی کار تشکیل شده‌اند. هدف اتحادیه‌های کارگری چیزی نیست جز جلوگیری از کاهش دستمزد به زیر سطحی که به‌طور سنتی در شاخه‌های مختلف صنعت پذیرفته شده است. یعنی آن‌ها می‌خواهند قیمت نیروی کار پایین‌تر از ارزش آن نباشد. اگر کارگران متحد می‌شوند تا در قرارداد فروش نیروی کارشان به نوعی برایی با سرمایه‌داران دار دست بپیدا کنند. فلسفه و وجود اتحادیه‌های کارگری همین است» (کارل مارکس، اتحادیه‌های کارگری، ویرایش کنت لپیدس، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، ۱۳۹۳ ص ۱۳۵).
دو وجه تشکل کارگر

این ستیز روزمره کاملاً تحت قوانین سرمایه و درون مناسبات بورژوایی صورت می‌گیرد: کارگران با هدف مساعد کردن شرایط فروش نیروی کار خود، به یکدیگر این خرید و فروش، دست به کار شده‌اند؛ اما نباید فراموش کند که در این قوانین و شرایط، در این شیوه تولید که مبتنی بر رابطه کار و سرمایه است، آنان فقط در مقام فروشندگان یک کالا در میان دیگر کالاهای حق دارند. همان طور که هیچ صاحب کالایی نمی‌تواند کالایی خویش را به‌طور مداوم به قیمتی بسیار بالاتر از ارزش آن بفروشد ۱۹، همان طور که با هر فروشنده‌ای در نهایت بر طبق قوانین بازار رفتار می‌شود، او نیز نمی‌تواند کالایی خود را، که توان کار کرده‌است، بالاتر از ارزش آن بفروشد و با او نیز بر طبق قوانین بازار رفتار می‌شود. کالایی او نیز دستخوش همان نوساناتی است که دیگر کالاهای است. هر دستاوردی که در دوره‌ای (فرضاً دوره‌ی رونق اقتصادی) حاصل شود سهل است که در دوره‌ای دیگر (فرضاً رکود اقتصادی) بر باد رود. در رکود اقتصادی کالایی او نیز، همچون دیگر کالاهایی، دچار افت قیمت می‌شود و مازاد کالایی او نیز، همچون هر کالایی، در صورت نبود خریدار از بین می‌روند - قوانین سرمایه‌ای نمی‌تواند ببیند که این از بین رفتن از بین رفتان انسان است. در رونق اقتصادی نیز کالایی او، همچون دیگر کالاهایی، فقط با هدف ارزش‌افزایی سرمایه‌ی تولید و بازتولید می‌شود و از رهگذر این رونق، چیز زیادی (و حتی در بعضی موارد هیچ چیز) عاید او نمی‌شود. به

۱۹ از تبدیل ارزش به قیمت بکارهای سطوح مختلف تركیب ارگانیک سرمایه‌ی صرف‌نظر کردم.
نقد لیبرالیسم کارگری

همین واسطه، «طبقه کارگر نباید درباره کارکرد نهایی این مبارزات هر روزه دچار مبالغه شود. آنها نباید فراموش کند که به‌جای جنگ با علتها در حال جنگ با معلول هایند؛ سقوط‌اشان را به‌تأخیر می‌اندازند، بی‌آنکه جهت آن را تغییر دهند؛ مسلط به کار می‌برند، بی‌آنکه مرض را درمان کنند. بنابراین ان‌ها نباید صرف ماجذوب این نبردهای چریکی اجتناب‌ناپذیر شوند، که به‌طور مستمر از دست‌درآمیز بدنی توقف سرمایه و نوسانات بازار بیرون می‌زند». ۲۰ کارگران باید بدانند که بیشترین طرفه از این نبرد را هنگامی برداشته که آن را آموختگی‌های نظامی برای نبرد نهایی در نظر گیرند؛ این همان هدف دوم است که تحت عنوان تشكل با هدف اتحاد گسترش یابند از آن یاد کردیم. مبارزات اقتصادی میان کارگران و سرمایه‌داران (وسیله‌ای ضروری برای حفظ روحیه طبقات کارگر، متحد شدن آنان در یک تشکل بازگرای مقابله با دست‌درآزی طبقه حاکم و گروه‌هایی از تبدیل کارگران به ابزارهای بی‌احساس، بی‌اندیش و کمبایش خورده و خوابیده‌ی تولید است. در جامعه‌ای که بر ترضیه آشته‌ی نابزی طبقات باشند است اگر می‌خواهیم در عمل و در هدف از برگر گروه‌گر کنیم، باید وجود جنگ را به‌پذیریم. پرای اینکه درکی دیست از ارزوش اعتصاب و تشكل‌های کارگری داشته باشیم، نباید اجازه دهیم ارزوش ظاهری نتایج اقتصادی آنها چشم‌ما را با روی پامدهای

دخیل تشکل کارگری

اخلاقی و سیاسی شان بپندد."(1) پیامدهای سیاسی مبارزات و تشکل های کارگری

وجه است که در کنار تأیین معیشت در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر حضور
همیشه دارد. و حتی در صورت شکست مبارزه در بی‌آورد کردن هدف نخست، پدنی
به‌هوت وضعیت معیشتی طبقه کارگر، این پیامدهای اخلاقی و سیاسی نقش تعبین
کنند. ای در سربنده رولتاریا ایفا می‌کند. همان‌طور که انگلس درباره شکست
اعتصاب معدنچیان در کتاب وضعیت طبقه کارگر انگلستان می‌نویسد: "بدين‌سان
کارگران با وجود استقامت به مانند خود از قدرت سرمایه‌داران شکست خورندند، ولی
این به‌طور هم نبود. قبل از هرچیز این اعتضا نوزدهفتهای معدنچیان شمال انگلستان
را برای همیشه از چنگال مرگ معنوی، که تا بدان زمان اسیر آن بودند، به در آورد. آن‌ها
بیدار شدند و جستاری باز برای منافع خود دارند و به جنبش تمدنگرایی و به‌ویژه به
جنبش کارگری ملحق شدند. اعتضا که ناهم‌شدشیکی ساحبان معادن على
آنها را آشکار ساخت، جنبش کارگری را در اینجا برای همیشه تثبیت کردند. سه‌چهارم
آن را چارپیست نمود."(2) دشوار نیست تشخیص همین امر درباره اعتضا دوم
سندرکاو کارگران شرکت واحد و یا حکم شلاق کارگر آق‌دیره.

__________________________
11. کارل مارکس، «درباره ارزش اعتضا»، اتحادیه‌های کارگری، همان، ص 74. (تأکیدها از
ماست)
12. فریدریش انگلس، وضع طبقه کارگر در انگلستان، انتشارات کمونیسم، ص 187.
تفکیک این دو هدف در تشکل کارگران فقط با هدف درک انضمام‌آمیزی از تشکل کارگران صورت گرفته است؛ واضح است که هیچ‌یک از این دو هدف بدون دیگری دست‌یافتنی نیست. هدف دوگانه تشکل کارگران بازتاب دو وجه از مبارزات طبیعی کارگر است: وجه اقتصادی و وجه سیاسی. همان‌طور که اهداف تشکل پرولتاریا از یکدیگر منفک نیست، دو وجه مبارزاتی این تشکل ها نیز از یکدیگر منفک نیست. همان گونه که مارکس می‌گوید، این نتایج «به‌هیچ‌روش متفکر بر ایده‌ها یا اصولی نیست که این یا آن مصلح اجتماعی اختراع یا کشف کرده باشد. این نتایج صرفه‌بمان کلی مناسباتی واقعی است که از مبارزات موجود طبقاتی و جنبشی تاریخی که در برابر دیدگان ما جریان دارد سر بر می‌آورد.» 

به میانجی تفکیک این دو کارکرد، دو انحراف اساسی میان مبارزان کارگری را بازمی‌شناشیم، انحرافاتی که با تأکید مکانیکی بر یکی از دو مورد ذکر شده درواقع به نفی دیگری می‌پردازند - غافل از اینکه نفی هر بخشی از این کلیت واحد نفی خود کلیت است. از سویی، با نفی خصوصت ضدبرزوزای ( ضدسرماهم‌دارانه ) تشکل توده‌ای به سیاست‌زاویه و سیاست واقع گرایانه ( رنال‌بپلیتیک ) مبتنی درمی‌غلتد و از سوی دیگر، با نفی معیشت به فرقه‌گرایی.

23. کارل مارکس و فردیکس انگلس، همان، ص 26.
26
میراث یک دهه و نیم جنبش گرایی کارگری

1. مقدمه

آغاز دوره‌ای که تلاش‌مان بر آن است تا پایان آن را رقم زنیم، آغاز دهه‌ی هشتاد شمسی می‌باشد. تشکیل کمیته‌ی برگزاری جشن روز جهانی کارگر سال 81 نقطه‌ی عطفی است در تلاش برای جامه‌ی عمل پوشاندن به آرمانی که آن زمان با شعار "تشکیل اتحادیه‌های کارگری به شکل مستقل از کارفرما و دولت" مطرح بود. این نقطه‌ی عطف می‌توانست برسازنده‌ی جنبشی باشد که به بقاء ویفاوت سرخ را باشد، جنبشی که از بد ماجرا هرچه پیش رفت، سرخی اش به کبودی و کبودی اش به زردی و زردی اش به صد رنگ نامربوط زد. ائتلافی کم و بیش گسترده از مبارزان طبقه‌ی کارگر در حالت شکل‌گیری بود: فعالان اتحادیه‌ای با تابعه‌ی چپ‌های انقلابی بزمان‌زده از 57 و فوجی از کارگران جوان. راغبین به انتلاف خطوط سیاسی متفاوتی داشتند، خطوطی که هریک در سنتی خاص از چپ ایران ریشه داشت، خطوطی که دست کم آن زمان هنوز پوست نندانه‌ی نو نگشته، و مابقی و افق مشخصی در حیات سیاسی و اجتماعی ایران پیدا نکرده بود و به همین واسطه، نقش خاصی (باز

1. جشن روز جهانی کارگر سال 1381 در تالار یاقوت برگزار شد.
هم دست کم آگاهانه) در شکل و شما بخشی بنویسدند به این ائتلاف بزای نمی‌کرد. ۲. اما دو امر مشترک بستر ذهنی ائتلاف را مهیا کرد. بود: نخست هدف مشترک این ائتلاف بود که بر ‘تشکیل اتحادیه‌ها و تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر’ در محل کار’ دلالت داشت و دوم برآوردی بود از شرایط که با وجود تمام تفاوت‌هایی دستیابی به این هدف را در آن پره‌های مشخص ممکن ارزیابی می‌کرد. دریغ که یک دهه و نیم کشید مبارزان طبقه‌ی کارگر تاریخ‌نامه فنی جلوه دادن این ممکن را بررسخت.

هدف از این مقاله نه تاریخ‌نگاری صرف وقایعی که، چه مثبت و چه منفی، بر جنبش کارگری در طی یک دهه و نیم اخیر رفت، بلکه روشن ساختن انحرافات آن است؛ به بیانی دقیق تر، هدف مقوله‌بندی انحرافاتی است که به فراز دستان‌بندی‌ها، خط‌کشی‌ها و نام‌گذاری‌های غالباً فرینده همچون شبح شوم تقدیر در طول این دوره هر لحظه سخت‌تر از قبل ظاهر می‌شودند. این انحرافات موجب شد تا در پایان دوره‌ی اکثر قربانی‌ها اتفاق مبارزان یا در کلاس یا در عمل هدف مشترک اولیه را ناممکن ارزیابی کنند. هنگامی که سنجش‌بندی ‘هیئت مؤسسان انگیزه‌ها و سندیکاهای کارگری’ در مراسم بزرگداشت حسین سمنانی در ۱۸ اذر ۱۳۸۱ گذاشت می‌شد، کمتر کسی گمان می‌کرد

۲. چچ در این دوران فرآیند تطور خود را طی می‌کرد. اما مسئله‌ی ما در اینجا نه ‘چچ’، بلکه فقط

بخشی از آن است که مشخصاً و بی‌واسطه خود را به مبارزان اقتصادی کارگران مرتبط می‌کرد.

۳. زین‌پس تا پایان مقاله این تشکل را با اختصار ‘هیئت مؤسسان’ می‌نامیم.
چپ ایران چونان چشمه که تمام میراث خود از گذشته‌گشته‌های را فقط به شکل جزء‌گونه‌ای به ارث برده باشد: هوشمندی در مبارزه‌ها به شکل سیاست واقع‌گرایانه‌ی مبتدل و رادیکالیسم رزمنده‌ها به شکل فرقه‌گرایی چپ‌روانه. داستان تباهی جریان‌های جنگی به قسم دوم را نمایندگی می‌کردنند. داستانی است که امروز برای این راه آهناری آشنا است. داستانی که از وحدت اپوزیسیون و سرنگونی طلبی آغاز شده و آنقدر در همان جا ماند و در جا زد تا تنها چیزی که عادل‌شدن شد نوکری امپریالیسم بود. اما داستان قسم نخست گویی تازه دارد روایت می‌شود. به‌هررو، هدف‌من اینجا روایت کردن هیچ‌یک نیست، هرچند ناگیره هرجا لازم باشد به هریک اشاره‌ای می‌کنم. پس از دو مقاله نخست، اینک می‌خواهیم بر تاریخ گذر کنیم تا با مفاهیمی که آنها توضیحشان دادیم به سراغ انحرافاتی روم که به گمانه‌ای در سطحی انضمامی از مبارزان طبقه کارگری، به‌جای بررسختن پراتیسین‌های کمونیست، فعالان کارگری ساخت.

2. هیئت مؤسس‌ن انجمن‌ها و سندرک‌های کارگری

«هیئت مؤسس‌ن انجمن‌ها و سندرک‌های کارگری» نخستین تشکل فعالان کارگری و به نوعی آغاز‌کننده‌ای این دوره بود. هیئت مؤسس‌ن تا سال ۸۳ و شکل گیری کمیته‌ی
نقد لیبرالیسم کارگری

پیگیری ایجاد تشكل‌های آزاد کارگری در ایران\(^4\)؛ مجموعه‌ای است از وسیع‌ترین مبارزات طبقه‌ی کارگر، هرچند که در تمام ۶ یا ۷ سال فعالیت این هیئت، چنان‌که از سانت توده‌ای برمی‌آمده بود در آن اکثریت داشت. نظرگاه همین جناح بود که جان مایه‌ی تحلیلی مواضع قطعنامه‌های منتشره‌ی هیئت مؤسسان را بر می‌ساخت. این تحلیل‌ها را از سویی «انزجار از دخالت امپریالیستی» و از سویی حمایت از «برنامه‌ی اقتصادی مردم‌گرا»، که عامل «رشد و توسعه‌ی پایدار» باشد، خصائص نمایی می‌کرد. خواسته‌های رسمی هیئت نیز «همانا حقوقی بود که در اعلام‌های حقوق بشر - منشور جهانی سندیکاپای - مقاوله‌یان هم و میثاق‌های بین‌المللی بر آن صحح گذاشتند» هدف و در قوانین اساسی و کار جمهوری اسلامی ایران نیز بخش‌هایی از آن رسمیت یافته بود.\(^6\)

اما هیئت مؤسسان برای دستیابی به خواسته‌هاش از چند مسیر پیش رفت:

نخست، استفاده‌ی حداکثری (و حتی بعضاً خوش‌بینانه) از قوانین داخلی در قبال آموزش آن به توده‌ها و همچنین در قبال چانه‌زنی برای اجرای آن‌ها از طریق نامه‌های کمیته‌ی پیگیری.

4. زین‌پس تا پایان مقاله این تشكل را به اختصار «کمیته‌ی پیگیری» می‌نامیم.

5. اشاره کردنم که در آن زمان خطوط سیاسی در حال تطور بودند. توده‌ایسم نیز داشت با بازتغییر خود به دو قسم، که دو روى یک سکه بودند، تبدیل می‌شد (که شد). بی‌گرید به پیکرت و تارنگاشت، عدلت: هواداران امپریالیسم غرب و متحدان چپ محور مقاومت.

6. «درباره‌ی هیات مؤسسان سندیکاهای کارگری»، هیات اجرایی هیات مؤسسان سندیکاهای کارگری، منتشرشده در بهمن ۸۵:

http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=8130

۴۲
به مسئولان وقت (وزیر کار و رئیس جمهور)؛ دوم، استفادهی حداکثری از مقاولنامه‌ها و نهادهای بین‌المللی، مانند سازمان جهانی کار و فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری، از طریق نامه‌نگاری و تلاش برای عضویت و شرکت در نشست‌های آن‌ها؛ سوم، تلاش برای تغییر قانون، برای مثال به رسمیت شناخته‌شدن حق اعتصابت؛ و چهارم، مهم‌تر از همه، آموزش پیگیری و فعالیت سنگیکاپی به توده‌های کارگر. این، دومین نهاد عضویت‌های ایران به ویژه به خصوص در دوران نخست نهاد سازمان بین‌المللی‌ها و سازمان جهانی کار و فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری، از طریق نامه‌نگاری و تلاش برای عضویت و شرکت در نشست‌های آن‌ها. تلاش برای تغییر قانون، برای مثال به رسمیت شناخته‌شدن حق اعتصابت؛ و چهارم، مهم‌تر از همه، آموزش پیگیری و فعالیت سنگیکاپی به توده‌های کارگر. این، دومین نهاد عضویت‌های ایران به ویژه به خصوص در دوران نخست نهاد سازمان بین‌المللی‌ها و سازمان جهانی کار و فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری، از طریق نامه‌نگاری و تلاش برای عضویت و شرکت در نشست‌های آن‌ها.

تأکید جناح اکثریت بر استفادهی حداکثری از امکانات رسمی و قانونی، علاوه بر اینکه مبتنی بر خوش‌بینی بود، میراث همان سنتی بود که بزرگ‌ترین قماربازان سیاست در ایران بودند و تماشای همیشه‌گی شان به باری کردن میان شکاف قدرت زبان‌د خاص و عامل بود. به همین واسطه، تفسیرشان از آن در قالب چانه‌زنی صرف بود. همین حین نهاد و تلاش اکثریت این استفادهی حداکثری از قانون را در قالب آموزش آن به توده‌ها و تبدیل این توده‌ها به نیرویی برای اجرای قانونی و حتی فراخی رفت از آن تفسیر کرد. 

WFTU به اختصار World Federation of Trade Unions.
نقد لبرالیسم کارگری

با روي خوش نشان دادن سازمان جهانی کار به شوراهای اسلامی در دومین تفاهم نامه سازمان جهانی کار با ایران (که به امضای خالقی می رسد) و پیش از آن با پس شدن هواي اصلاح طلبی و جایگزینی خالقی به جای صفردر حسینی در مقام وزیر کار، از زور سنبلی جناح اکثریت کاسته می شود و این خود را در هرچه محافظه کارتر شدن شدن نشان میدهد. همین سیر همیشه تکرارشونده محافظه کاری بود که در زمستان 84 به پرخاش به سندرکای شرکت واحد انجامید و جناح اکثریت را همچون منعی در برابر سندرکا علم کرد.

تفسیر مقابل، که از آن سندرکای واحد بود، به روشنی تفاوت میان هوشنندی در مبارزه را با واقع گراپی مبتنی جناح اکثریت نشان داد، هنگامی که در فراد و نشیب بهار 84 سندرکا با تکیه بر قدرت بدنی خود و شناخت شکاف میان پرداخت، دست آخر مجمع عمومی اش را برگزار کرد و گامی بسیار بزرگ در جنبش طبقه کارگر ایران به جلو برداشت. با روی کار آمدن دولت نهم، سیاست واقع گراپی هنیه مؤسسات ترک برداشت و کمک کم داشت از حیز انتفاع ساقط می شد. دو سال انتهایی دور نخست رئیس جمهوری محمود احمدی نژاد پایان غيررسمی کار هنیه مؤسسات بود. با تأسیس کمیته پیگیری، بخش بزرگی از جناح مخالف عملاً از هنیه مؤسسات خارج شده بود و دست جناح اکثریت کاملاً باز بود، اما زمینی که پای این جناح بر آن بود سستتر و سستتر می شد.

44
با تفاهیم‌نامه‌ی سازمان جهانی کار و روزی خوش‌نشان دادن به شوراهای اسلامی و پس از آن رفتن جناح مطلوب از قدرت و از بین رفتن هرج و مرج همکاری چنان‌زندی، این بار با سفر هینت ویژه‌ی WFTU و دبیرکل آن در تیرماه ۸۶ به ایران و دیدار با رهبران خانه‌ی کارگر و شوراهای اسلامی کار و دعوت از خانه‌ی کارگر برای شرکت در کنفرانس‌شان به نمایندگی از کارگران ایران تفنگ حسن موسی که نزد و هنیت تمام قدرتهای یا که کرده‌بود رسمیاً باخت. در عمل واقعی جناح اکثریت همان چیزی غایب بود که سندیکاً شرکت واحد به خوبی از آن برخورد کرده بود؛ تکیه بر قدرت توده‌ها، در عوضی چشمداشت به زمینی که قدرت‌مندان می‌سازند. پانزدهمین کنگره‌ی WFTU ۸۴ در کوبا برگزار شد؛ هینت مؤسسان با پیامی که به آنجا فرستاده بود خوشبین بود که از قبل این سازمان جهانی کارگری فشارهای لازم را به حاکمیت بیاورد، غافل از اینکه خانه‌ی کارگری‌ها به‌سردرگمی علیرضا محجوب پیش از این زمان چنان‌زندی‌های را کرده بودند تا در کنگره‌ی بعدی در فروردین ۹۰ در آن رسمیاً عضو این سازمان شوند (که شدند). هرچه جناح اکثریت با سست شدن زمین چنان‌زندی‌اش موضوعیت خود را از دست می‌داد، سندیکا با تکیه بر قدرت بدن‌اش همکاری‌شان رفتار می‌کرد. سندیکا که حداکثر استفاده‌ی خود را از بهار ۸۴ کرده بود، از نشست سازمان جهانی کار در تبریز و اصفهان در آبان ۸۵ نیز بهره‌مند را برده و بدین ترتیب به جناح اکثریت نشان داد که استفاده‌ی حداکثری از تمام امکانات به معنی قمار کردن روزی آن‌ها نیست. سندیکا،
نقد لیبرالیسم کارگری

پس از آنکه WFTU از پذیرفتن عضویت تلویحاً سر باز زد، به عضویت فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل و با هواداری آن، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد در آرامد تا در حداقل یکی از سازمان‌های جهانی عضویت داشته باشد. اگر سندریکا از هر ابزار برای تعمیق بخشیدن به قدرت بدن‌اش استفاده می‌کرد، جناح اکثریت قدرت بدن‌ها را با تصرف او از ابزاری برای چانه‌زنی تقلیل می‌داد. سندریکا درون هینت موسسان نماینده هوشمندی مبارزه در برادر سیاست واقع گرایانه‌ی مبتدل بود.

سندریکا، که در اوایل سال ۸۳ برای ستاندن ۶۲ روز عیدی و کت و شلوار پا به میدان مبارزه نهاده بود، در فرایند مبارزه‌اش تا اعتراضات شکوه‌مند سال ۸۴ نشان داد که زمین واقعی مبارزه‌ی کارگری چگونه دو و یک نشانه تشكل کارگری را در فرایندی دیالگیکی به پیش می‌برد. اگر سندریکا با شنیدن کارگری اش دو و یک نشانه تشكل کارگری را تشخیص داد و با عملش آن را درک کرد، تساوی اکثریت نماینده جریانی بود که با نفی مکانیکی اتحاد گسترش‌پذیر نشانه‌ی برای تفعیض معیشت، تشکل کارگری را از درون تهی می‌خواست و واقع گرایانه‌ی مبتدل نمایندگی می‌کرد.

هینت پس از شکل‌گیری کمیته‌ی پیگیری دست به کار نوشتند اساسنامه‌شان، یحتمل با این گمان که در برادر سیر افولش با ایستاده‌ائی غافل از اینکه سیر افولش نه به...
سپس شکل‌گیری کمیته‌پیگیری با دومدستگاهی گویی به سامان‌های کمیته، که به سبب از بین رفتن زمینی بهداشتی را بر آن باز کرده بود و چه‌سی خود شکل‌گیری کمیته‌پیگیری و دست بالا گرفتن آن نیز پیامدهای همین امر بود.

۱۳. کمیته‌پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری

در مهرماه سال ۸۳، جمعی از مبارزان متحد به همراه انگمن فرهنگی حمایتی کارگران (آوای کار)، انگمن کارگران شهر، انگمن اندیشه‌های کارگران، انگمن حمایت از کودکان کار و سندریکایی شرکت واحد بیان‌های خطاب به وزارت کار و سازمان جهانی کار تدوین کردند که سنگ‌نگار تأسیس کمیته‌پیگیری بود. بخشی از فعالان هینت مؤسس‌ان در این جمع نقش اساسی داشتند، از جمله فعالان سندریکایی شرکت واحد، که منتقد برخورد جناح اکثریت با تفاهم‌نامه‌های دوم سازمان جهانی کار با ایران، که ضمن اعتراض به عامل‌کرد سازمان جهانی روند کلی آن را مثبت ارزیابی می‌کرد، بودند. نامه به کوشش فعالان گرده‌آمده به امضای ۲۴۰۰ نفر رسید و آن را تحویل دبیرخانه وزارت کار و امور اجتماعی در تهران دادند. کمیته‌پیگیری، که در تقابل آشکار و پنهان با هیئت مؤسس‌ان شکل گرفته بود، اولین بروز تشکیلاتی چپ پروگرگ پس از سربهای دهه ۶۰ در جنبش کارگری بود. افسوس که در این بروز نخستین تمام انحرافات این چپ، که سال‌ها بعد نمایانتر شد، نطفه بست. پس از جمع‌آوری و تحویل امضاهای
اعضای کمیته پیگیری، با بیان اینکه «برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی، کارگران توانسته بودند به طور علنی هم مراجع قانونگذار دولت را به چالش بکشند و هم مخاطبان جهانی خود را از شرایط کار و قوانین ضدکارگری جمهوری اسلامی، آگاه نمایند»،
متفق القول با تنظیم اساسنامه و آیین نامه‌ی داخلی فعالیت رسمی کمیته پیگیری را کلید زدند. کمیته در نخستین گام‌های می‌خواست مسیری را پیماید که هنین مؤسسان آغازی‌های بود ولی از پس رفت‌نش بربی‌امده و با سنگ‌اندازی بسر راه سنگی‌ای واحد تبیل به مانعی شده بود. این کمیته حتی یک گام از نقطه‌ای آغازی‌فراتر نرفت که هیچ، چرخشی کرد که آغاز همان ناممکن جلوه دادن تشکل کارگری شد. پس از تحویل امضاها به وزارت کار، مجمع عمومی‌ای با 68 نفر در فروردین سال 84 برگزار شد. پس از آن، سیر نزولی شمار افراد شرکت‌کننده، در کنار تاخت زدن هدف تشکل کارگری با سرنوشتی، با سرعتی باراونکردی در هر مجمع پیش می‌رفت. کمیته پیگیری گام‌های پیش‌بینی باسوی رادیکالیسمی صوری می‌رفت، رادیکالیسمی که با جزوهای اپوزیسیون چپ سنجش می‌شد و محک می‌خورد. این جزوهای بیشتر یادگار سال‌های اول انقلاب و تماپات‌های دنیه چپ بود: عدم درخواست از دولت و به رسمیت نشنختن آن. نفی

10 آرش شریفی، «تاریخچه مختصر کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری به بهانه نزدیک شدن روز جهانی کارگر»، نشر اینترنتی. (این مقاله را می‌توان تاریخچه موردتأخذ کمیته پیگیری دانست.)
انترای دولت در برابر کنش اطلاعی برای نمای یک قدرت دولت در مرام ای چپ ارزش بیشتری داشت و به همین واسطه، اینکه تشکل کارگری با اجاجی دولت ایجاد شود یا بدون اجاجی آن مستعلی مبرمتر از خود تشکل کارگری می‌نمود. کمیته پیشتر ایستاد و به چپ پیچید.

نخست تصمیمی همان جناح آمده از هیئت موسسان رخ داد، که علی القاعده با سوت و کف اپوزیسیون چپ نیز همراه شد، سپس رو آوردن به کار مخفی (البته در همان فرم قبیلی) و نقد کنش علنی خویش -که با سر گذار آمده دولت نهم اتفاقاً نمود. کمیته اینک انقلابی شده دست به کار انتشار ولت در شش شماره شد، که اگر مطلوبی از استیمان در نفره باشد در چهار یا پنج مطلب هم به مسائل مشخص حوزه‌ی کار پرداخته بود (گزارشی از ذوب ۵۰ه، اعتیاد سد گاوان، مبارزات هفتتپه و نقد سندرک کاری یکد، البته به علاوهی چند سندرک خود را بررسی، از مدافعان انقلابی گری هیای آن زمان کمیته با یاد پریسید: آیا جالم نیست که میزان انقلابی گری کمیته با ارتباط کارگری اش رابطه‌ای عکس برقرار کرد؟ آیا جالم نیست که در میان بولتن‌های 80 صفحه‌ای کمیته کمترین جرا مبارزات جاری کارگران به خود اختصاص داده بود؟ آیا چنین حجم اندازی در خر شمار اعتراضات و اعتیادهای میان آبان 85 تا مهر 87

11. جلوتر هنگام بررسی کمیته‌های هماهنگی، به دوگانهی کار مخفی/علی می پردازم.
نقد لیبرالیسم کارگری

بود؟ هر شاهد منص资 می تواند به قطر داوری کند که اوراق منتشره کمیته پیگیری کوچک ترین بخشی را در میان کارگران برنینگیخت - و البته این اتفاقی نبود. مسیری که کمیته پیگیری اختیار کرد به مسیر دخالت‌گری در مبارزات نبود. کمیته پیگیری، تا آن انجا که به تحلیل‌ش بر می‌گشت، تمایلات ذهنی چپ را به‌جای واقعیت مبارزه می‌نشاند تا جزم‌هاش راه‌حل پیش‌برد آن باشد و تا آن‌جا که به عملش بر می‌گشت، با اختیار کردن سبک کار لیبرالی پای در مسیری نهاده بود که سعی کردیم در مقاله نخست به آن بپردازیم، همان‌که مجوز جعل "فعال کارگری" را صادر کرد. اما چگونه؟ کمیته هدف خود را از انتشار بولتن‌های این گونه بیان می‌کند: "افزایش اعتراضات پراکنده در سال‌های اخیر از یک سو مشروعیت تشکلهای تحمیلی کارگری را از اذهان کارگران ذدود، و از سوی دیگر ضرورت ایجاد تشکل‌های آزاد و سراسری را در دستور روز جنبش کارگری قرار داد... ما وظیفه‌های خود می‌دانیم با انتشار بولتن اتحاد کارگری از منابع طبقه‌ای کارگر دفاع کنیم و در جهت حل مشکلات بسیاری که گریبان کارگران را گرفته گامی کوچک برداریم هرچند در مقایسه با هجمه تبلیغات سرمایه‌داران برد آن ناجیز است." 13 کمیته پیگیری در تحلیل چیزی جز روپایدایز

12. در سه‌ماهه اول سال 86، که بهترین میانه این دوره است، 16 اعتصاب و 47 تجمع کارگری به شکلی رسماً مخابره شده است. (این‌ها) با حسابی سرانتشی می‌توان حدس زد 84 اعتصاب و 1079 تجمع کارگری در دوره‌ی انتشار بولتن کمیته پیگیری رخ داده است. 13. سخنی با خواننده‌ها، بولتن شماره 1، آبان 85 (تأکیدها از ماست)
در چنین نداشت. برای تشخیص این امر کافی است به دستور کاری دقیق کتبی که در طول این دوره هزارگاهی جریانی هیپروتی پرچم‌زی را بالا می‌برد و اعلام می‌کند: «امروز دیگر ضرورت جنبش‌ی "ایجاد تشکل سراسری" است.» این ضرورت در طی 10 سال، گاه و بیگاه، آن‌ها از واقعیتی (ا) مبارزات کارگری نتیجه می‌شود و در دستور کار "جهانی کارگری" قرار می‌گیرد و سپس پس می‌نشیند. هربار هم "افزاریت اعتراضات"، "سلب مشروعیت تشکل های کارگری" و نهایتاً "بلوغ جنبش" این ضرورت را به ارمان می‌آورد. فقط مسئله اینجاست که هربار پیش و پس از طرح این "ضرورت"، اگر صادقانه بنگریم، هیچ گام در خوری در مسیر هدف نخستین، یعنی همان تشکل مستقل کارگران در محیط کار، پیموده نشده است. همانا تناقضی که میان فاصله از آن هدف و طرح این ضرورت موجود است به نمایش جنبش به با ضرورت، بلکه با رویایی برآمده از تمایلات ذهنی روبه‌رویم.

در عمل، کمیته پیگیری هرچه بیشتر از مبارزات واقعی کارگران فاصله می‌گیرد، بیشتر در قامت ان جنایی کارگری فرومی‌رفت. به همین سبب، آن‌جا که واقعیت عملی کمیته پیگیری رخ می‌نمود، صرفاً جمعی غیردولتی برای دفاع از کارگران به نمايش در می‌آمد، جمعی که برای تعیین خود لاجرم به کلیشه‌های جامعه‌ای 14 همین صداخالت حکم می‌کند اشارة کتبی هربار فعالان متعادل در برابر این روایت‌بردی ها به‌درستی از واقعیت دفاع می‌کردند.
نقد لبرالیسم کارگری

مدنی چنگ می‌زد. البته آنها هم که سیاسی بود چیزی جز سرنگونی طلبه، که اتفاقاً و دقیقاً براساس همان جامعه مدنی نظریه‌نگاری شده بود، عرضه نمی‌کرد. به همین واسطه بود که در تعريف قیستی خود نیز به بدترین شکلی و اماناده بود. (البته این خصیصه همه تشکلات این چنینی ای بود که به همین سیاق زین پس پا به عرضه می‌گذاشتند و هیچ کدامشان نیز نتونستند به واقعیت موجودی خود پی بردند.) کمیته، در همان مقاله، با سرگیجه‌ای که به سبب وجدان هنوز بیدارش به او دست داده بود، وجدان که مجاز نمی‌کرد کمیته معترف باشد تشکل کارگری نیست، و از ترس اینکه نکنند در چشم دیگران نقد دیگری را ایفا کند که خودش می‌دانست نیست می‌نویسد: «کمیته پیگیری خود را بدیل احزاب نمی‌داند و تنها در قلمروی جنبش کارگری تعريف می‌کند.» امیدواریم باور امیدواریم تا نشان دهیم خود کمیته نیز در دوران بلوغش و پس از انجام وظیفه حزبی، اش ناخودآگاه نام واقعی اش را به زبان می‌آورد. «فعالین کارگری... برای برپایی تجمعات اعتراضی کارگری پیش از فارسیدن اول ماه مه در سال ۱۳۸۸... با همکاری کمیته‌ها و فعالین مستقل کارگری - دانشجویی اول ماه مه در سال ۱۳۸۸... با همکاری کمیته‌ها و فعالین مستقل کارگری - دانشجویی

15. این اصطلاح را از گرامشی برگرفته ایم.

52
میراث یک دهه و نیم جنبش گرایی کارگری

- زنان... کارگران را برای گردش‌های پارک لاله رویدادن به این سازمان می‌کردند. بدان ترتیب اعضای کمیته پیگیری با هماهنگی قبلی با دیگر سازمان‌ها و کمیته‌های آزاد و غیردولتی با توافق بین‌شان مشترکی را به امضا رساندند. اما اجازه دهید این سرگیجه و نهایتاً اعتراف به سازمان‌های غیردولتی بودن را به حساب وجدان یک کمیته بگذاریم، که ممکن است در دو روش نگویید که فقط به واسطه یکی از سازمان‌ها و گروه‌های انفکتی باشد. البته، این وجدان بعدتر در فرزند خلف این کمیته از بین رفت و دروغ به اتحادیه آزاد کارگران ایران هم گفت شد. عمر کمیته کوتاه بود، هرچند بعدها با تقلیل یافتن به یک امضایی پای بیانیه‌های چندامضایی تلاش شد تا به دنبال زندگان بازگردد و احتمالاً چونان سایه‌ای در این دنیا باقی خواهد ماند.

فقط چند ماه پس از اولین اقدامات کمیته پیگیری، سیل انتقادی با برچسب گروایی راست جنبش به سمت کمیته سرازیر شد، که با فاصله زمانی اندکی در کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری خود را متشکل کرد. منتظران تمامی همان چیزی را در خواستند که کمیته پیگیری خود در شرایط تطورش به آن تبدیل شد: جزئی گراپی و فرچه گراپی، و نیافتن مکانیکی سویه‌ای معيشتی تشکل کارگری به نفع اتحاد

16. آرش شریفی، همان.
17. زین‌پس تا پایان مقاله این تشکل را به اختصار «اتحادیه آزاد» می‌نامیم.
18. زین‌پس تا پایان مقاله این تشکل را به اختصار «کمیته هماهنگی» می‌نامیم.
نقد لیبرالیسم کارگری

گسترش‌پا بانده - که الیه‌آن در نظام فکری ایشان به معنای اتحاد برای سرنگونی بود.

این همان چیزی بود که فاصله‌ای معنی‌دار را میان آنان و سندرکای شرکت واحد تحمیل

کرد. فاصله‌ای که گه‌گاه مجبورشان می‌کرد در غوغای اعتصاب رزم‌های تین بخش

طبقه کارگر آن زمان به کوهستان پناه برند تا مبادا وجدانشان به رفروپیسم

در بغل‌لاندشان. ماحصلِ نقدها تقویت جریانی بود که در کلیشه رادیکالیسم رزم‌های را

به شکل از فرقه‌گرایی چپ‌روانه به اثر برده بود. این فرقه‌گرایی نقد به سندرکالیسم جنگ

سرد را تبدیل به جرم ضدیت با سندرکا، نقد به اکونومیسم و چنین خودبه‌خودی را

تبدیل به جرم به‌هود نیافتند وضعیت می‌نشینند کارگران با مبارزه‌ی اقتصادی و نقد به

رفروپیسم را تبدیل به جرم به رسمیت نشان و استفاده نکردن از قانون و

مبارزه‌ی قانونی کرد. نقد سندرکالیسم، اکونومیسم و رفروپیسم جنای اکثریت هیئت

مدرسی، که در فراویند مبارزه‌ی واقعی طبقه کارگر و در سندرکای واحد پایه‌ی مادی

خود را یافته بود و می‌پایست به یاری پراتیسیس کمونیسم به وره‌ی آگاهی طبقاتی

برکشیده می‌شد و انسجام می‌یافت، در کمیته‌ها به نفع مکانیکی آن زیر بار توب‌نی‌های

ابوزیسیون چپ‌روی دیگر سکه‌ی هگلی خود را زایید و نادیده گرفتن مبارزه‌ی واقعی

کارگران منجر به قطع الامکانات آنان با کارگران شد.

۴. کمیته هماهنگی برای "کمک به" ایجاد تشکل کارگری
کمیته‌های هماهنگی تا مقطع انشعابش انتخابی بود از دو جریان: یکی فعالان کارگری چپ در کردستان با علیقه‌های مشخص و دیگری جریان‌ ضدحزبی- ضدلینینی که خود را به نام‌های لغو کار مزدی و ضدسرمایه‌داری معرفی می‌کرد. شق نخست ائتلاف، که بدنی اصلی کمیته‌های هماهنگی را نیز تشکیل می‌داد، در تقلای دست‌واردی کردن توجهی برای شمایش با کمیته‌های پیگیری ای اثبات فرآیند نبودن این تمایز هرچه گشت چیز دندان‌گیری نیافت و دست آخر نوشت: «تشکل حق ماست، آن را به نیروی خود ایجاد کنیم و سپس از دولت بخواهیم آن را به رسمیت بشناسد.»19 و این «سپس» در قالب «مجالله باجاه/بی اجاره» شد خط تمایز رهایی کمیته‌های هماهنگی و هر تلاشی که تا آن زمان شده بود، پر واضح است که با مباحثی در این سطح نمی‌توان مشروطیت انشقاق را توضیح داد و شاید به همین سبب بود که شق نخست ائتلاف (که از قدم بیان نظری اش را دیگران برایش دست‌وا پی کردن) ناافزار بهترین بیان نظری موجود را نزد شق دوم پایت. شق دوم جریانی بود که با رفرمیسم خواندن همه انواع تشکل‌های حزبی و تشکل‌های محیط کار کارگران در تاریخ (و پر‌شرمردن محدودی استندا) خود را نماینده‌ی رادیکال‌ترین شکل کمونیسم مارکسی می‌دانست، ولی به‌واقع نماینده‌ی افراطی‌ترین شکل کارگرگرایی بود. یک سالی طول کشید تا شق نخست به خود آید و به 19 فراخوان کمیته‌های هماهنگی تحت عنوان «تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم!»، یکی از اسناد سه‌گانه کمیته‌های هماهنگی، نشر اینترنتی.
نقد لیبرالیسم کارگری

این صرافت افتد که لکه‌نگ را از خود پاک کند و با تصفیه‌ش در دوم خود را «کمیته‌همنگی برای کمک به ایجاد تشکل کارگری» بنامد. اما این کوک نخستین ساز به‌دست جریان کذا در اوراق سنندی کمیته‌همنگی از تعیین تشکل مذکور چنان شترگاپلنگ ساخته بود که از «ظرف برپایی سوسیالیسم» تا «تشکل برای ایجاد روحیه و فرهنگ تشکل پذیر» را می‌شود بر آن بار کرد، چه جای حاشا‌ها که در نهایت از آن‌ن‌شتر ماند و نه گاو و نه پلنگ.

اما در عمل، کمیته‌همنگی نه گامی پیش‌تر و نه پس‌تر از کمیته‌پیگیری نبود. به‌واقع، همین امر هم بود که هردو را مجبوب کرد تا زیر پرچم «شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری» ۲۰ کنار هم بنشینند. کمیته‌همنگی کار خود را با جمع‌آوری ۳۰۲۹ امضای مدت فراوان، تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم! و ارسال روانیشان آن به سازمان‌های حقوق بشر، کنفراتیون‌های بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد و سازمان‌های جهانی کار آگاز کرد. کمیته‌همنگی در پاییز ۸۴ اولین مجمع عمومی را برگزار و اساسنامه‌های خود را در کنار فراوان مذکور و یک سند هریت به‌منزله اسناد موردثبتیش اعتیا تصویب کرد. منصفانه، در اساسنامه‌نویسی گامی را نفرات از کمیته‌پیگیری برداشتند بود. کمیته‌همنگی خود را «جمعی تشکل

۲۰. زین‌پس تا پایان مقاله این تشکل را به‌اختصار «شورای همکاری» می‌نامیم.
از فعالان کارگری" از می‌داند که با هدف "تدارک زمینه‌ها و پیش شرط‌های ایجاد تشکل ضدسرمایه‌داری و سراسری طبقه کارگر ایران" گرد هم آمدند؛ برای این هدف نیز همه کار می‌کنند، از "بسترسازی فرهنگی" تا "حمایت از کنترل کارگری".

اما در میان راههای بشرمدردی، کمیته‌های هماهنگی برای رسیدن به هدف، دو امر در قامتی هویت بخش رخ می‌نماید: نخست "گذر از شکل غیرعلنی فعالیت"... به شکل فعالیت علیه". یادمان هست که کمیته‌پیگیری هم جایی با خودانتقادی گذاری هویت بخش از فعالیت علیه به غیرعلنی را چاره کرده بود. علیه بودن فعالیت و غیرعلنی بودن آن برای چپ تبدیل شده به دوگانهای هویت بخش، حال آنکه وحدت انضمام فعالیت علیه و غیرعلنی در هر برهه می‌تواند بر تحلیل انضمامی شرایط کنه استراتژیک و تاکتیکی کننگ را به نفع یک طرف صرف‌اً سنگین می‌کند؛ نفی مکانیکی هرکه به نفع دیگری، اگر اساساً در عمل ممکن باشد، جریان را در تاریخش به نوسانات پاندولی میان این دو حد می‌اندازد، همانطور که هر دو کمیته را اندکا. جالب آنکه پاییز سال 85 هر دو کمیته مخفی کار و علینی کار در شورای همکاری کنار هم می‌نشینند. برای هضم این تناقض نیازی به جستجو در خدادای اساطیری یونان نیست، فقط کافی است به این توجه کنیم که عمل آن‌ها تا چه حد از این دوگانه‌هاى کاذب دور است. به همین سبب، اصرار بر یک سو از این دوگانه علینی/مخفی را برای...
چپ‌البته، نقد لیبرالیسم کارگری از ارزیابی می‌کنیم. به‌طوری‌که، کمیته‌های پیگیری با اصرار بر مخفی‌کاری در دوره‌ای پس از خودانتقادی اش سعی در بررسی‌هایی متمایز برای خودش داشت، حال آنکه در عملکردش نمی‌توانست آن سطح از مخفی‌کاری را پیش برد و در کنار هم‌سنی علی‌الاًش می‌نشست. اینک نیز کمیته‌های هماهنگی با تأکید بر علینی بودن به همان شکل، ولی از سوی دیگرِ این دوگانه به همان شکل، اما در عمل، دست‌کم بخشی از همان شق نخست خوب به مزایای مخفی‌کاری واقف بودند و گاه‌زدایی هم آن را به یک اشکال دیگر دوست داشتند.

دومین راهی که در قام‌تهای هویت بخش رخ می‌نمود «فرآیند برای تشکیل هیئت مؤسس تشکل ضدسرمایه‌داری و سراسری کارگران ایران» بود. وجدان کمیته‌های پیگیری، که مجابش می‌کرد نام واقعی اش، یعنی سازمان غیردولتی را بر زبان آورد و در واقع، یادگار نیز کمیته‌های هویتی است، یادتان هست. همین جاست که ترتیبی داده می‌شود تا از شرکت‌های می‌توانست با وظیفه و مسئولیت سازمانی او، در زبان وجوش به دوست داشتند. وجدان نیز همین مؤسس تشکل چهاربندی آنتخاب بود از جمع هرچه گسترده‌تری از فعالان کارگری... که... در نشست وسیع کلیه اعضای وقت کمیته‌های هماهنگی در سراسر کشور انتخاب خواهد شد.» ۲۲ دیگر نیازی به آوردین نامی از انچی‌ها، نبود.

22. بنده د. از فصل دوم اساسنامهٔ کمیته‌های هماهنگی برای ایجاد تشکیل کارگری چنین بود: «فرآیند برای تشکیل هیئت مؤسس تشکل ضدسرمایه‌داری و سراسری کارگران ایران با وظیفه...»
میراث یک دهه و نیم جنبش گرایی کارگری

می توانستند به جایش از نطفه ی تشکلی کارگری، آن‌هم از نوع سراسری و ضدسر ماهی‌داری اش، نام ببرند. درست است که میان این نطفه و آن تشکل سراسری چندین مرحله تدارک و دگرگونی لازم است اما دست آخر اولی همان آخر است فقط اندکی زمان می طلبد؛ راستگویی را می‌گذاریم کنار، ولی هنوز وجدانمان را حفظ می‌کنیم و کندن کلک این مراحل دست و پاک‌گیر به قیمت قی کردن وجدان را هم می‌سپاریم به اتحادیه آزاد.

اما مبارزان شق نخست از سنتی آمده بودند که مبارزه توده‌ای را به معنای واقعی کلمه پراتیک کرده بود. آن‌ها کتش توده‌ای را به چشم دیده بودند و این منظورهای نیست که بسادگی فراموش شود.نداردندام. یاد و خاطره‌ی کافی است که چنین لفظ‌هایی را برای تدارک کردن دروغی که قرار بود گفته شود مثال نیاورند یا دست کم به آن واکنش نشان دهنده. آغاز انشعاب جدی بود که درباره تفسیر این عبارت درگرفت که آیا افراد تشکل دهنده‌ی هیئت مؤسس فقط از اعضا کمیته‌ی هماهنگی خواهند بود یا نه. ۲۳

تدارک مجمع عمومی تصویب اسناد پایه‌ای و انتخاب ارکان تشکیلاتی این تشکل. این هیئت مؤسس مشکل خواهد بود از جمع هرچه گسترده‌تر از فعالان کارگری صاحب نفوذ و موردعتمد کارگران که پس از فراهم شدن تمام ملزومات تشکل فوق در نشست وسع کلیه‌ی اعضا وقت کمیته‌ی هماهنگی در سراسر کشور انتخاب خواهد شد.

۲۳. چالش اینجاست که شق دوم انتلاف، یعنی همان شق بازندی اشعاب، در جایی عضویت در هیئت مؤسس یا از خارج از کمیته‌نیا کنند (محسن حکیمی، "کمیته‌های تاریخی از این تنریپیچه"
تقدیر لیبرالیسم کارگری

تقدیر آن بود که برنده آن‌هایی باشند که مدعی پذیرفتن عضوی از خارج از کمیته‌های هماهنگی هم بودند. این همان چیزی است که در انشعاب (یا بهتر است بگویم تصفیه) در سومین مجمع عمومی در فروردین ماه سال 87 با حذف بند (دال) کذا، کمک را به نام کمیته‌های هماهنگی الصاق می‌کند و اساسنامه‌ای جدید به تصویب می‌رساند تا زین‌پس اگر قرار است انجی ای باشد دست کم صرف‌اً انجی او باشد، نه مضحكه. گفتگوی این که موضع پیشین کمیته‌های هماهنگی درباره گذاری گذار از شکل غیرعلیاً فعالیت به شکل علیاً آن نیز با افزودن عبارت «متناسب با توازن قوای طبیعی و همرا با درایت، شکیبایی و پختنگی لازم» تعلیف شد. القصه، شق نخست کمیته‌های هماهنگی تمام تلاشش را کرد تا آثار انتلاف نخستین را از اساسنامه پاک کند، که اصولی ترین آن هم خلاصه شدن از شر همان شترگاوبلنگ چریان لغو کار مزدی تحت عنوان «تشکل ضدسرمایه‌داری و سراسری کارگران ایران» و حذف کامل آن از اساسنامه بود.

کمیته‌های هماهنگی هر چند با این انشعاب از وجدان دفاع کرد، با از دست دادن بیان نظری اش به همان سرگیجه‌ای دچار شد که کمیته‌پیگیری در دادن تعیینی از خود خواهد گذشت، اما نه با تضعیف هدف آن! 25 شهریور 85 و در جایی دیگر ایجاد هیئت مؤسس‌ها از مجاری علیه کارگران در کمیته تبلور و تجلی رویکرد فرقه‌ای می‌داند (محسن حکیمی، کشاکش دور و ریکر در کمیته‌های هماهنگی و راه برون رفت از آن، 25 مهر 86). عجباً از آقای مترجم!
میراث یک دهه و نیم جنبش گرایی کارگری

به آن دچار شده بود. این سرگیجه را می‌توان در دست بردن های پیاپی در اساسنامه و به خصوص ماده‌ای مربوط به شرایط عضویت تشخیص داد. کمیته در اساسنامه مجمع نوشت: «ماده ۶- هر کارگر یا فعال کارگری که اساسنامه‌ی کمیته‌ی هماهنگی را پذیرد، حق عضویت پردازد و متعهد شود که برای تحقق اهداف آن مبارزه کند، می‌تواند به عضویت کمیته‌ی هماهنگی درآید. تبصره‌ی ۱: کسی که عضویت کمیته‌ی هماهنگی را می‌پذیرد متعهد می‌شود که در قبال مسئولیت‌ها و وظایف محوله پاسخگو باشد. تبصره‌ی ۲: اعضای کمیته‌ی هماهنگی در حال حاضر از محدوده جغرافیایی ایران عضویت یکسانند.»

اما عمر در عمل بلندتر کمیته‌ی هماهنگی در مجمع عمومی بعدی در شهریور ۸۸ تبصره‌ی دیگری به این ماده از اساسنامه اضافه می‌کند: «تبصره: در شرایط موجود فعال کارگری به کسی اطلاع می‌شود که فعلیت‌ها وی در جهت ارتقای جنبش کارگری و تقابل با هرگونه تبعیض و نابرابری میان انسان‌ها باشد.» در مجمع عمومی سال ۹۰ نیز تکمیل‌ای

۱۴. در اساسنامه‌ی نخستین این ماده چنین بود: «هر کارگر یا فعال کارگری که اسناد زیر [اسناد سهگانه: فراخوان و سند هویت و اساسنامه‌ی کمیته‌ی هماهنگی] را آگاهانه پذیرد و عملان در راه اهداف مطرح در آنها مبارزه کند و توسط دو تن از اعضای وقت کمیته‌ی هماهنگی معرفی شود، می‌تواند به عضویت کمیته‌ی درآید.»
دیگر به این ماده اضافه می‌کند: «ماده ۶- هر کارگر یا فعال کارگری که اساسنامه کمیته‌های هماهنگی را پذیرد و در حد امکان موضوع معرفی شده و پایه‌ای کمیته‌ها مطالعه کرده باشد، حق عضویت بپردازد...» شاید اگر مجمع عمومی خردادماه سال ۹۱ با پروندهٔ مأموران روشی در نمایندگی این فرایند نیز ادامه دهد. اما ادامه این فرایند نیز به‌طور احتمالی، ممکن است صادقانه به ان جنایی که کمیته‌های پیگیری در آن استفاده بود به‌نیم‌رسید، یعنی اعتراف صادقانه به ان جنایی که کمیته‌های پیگیری در آن استفاده بود به‌نیم‌رسید و نیز این دو کمیته نبود. و البته همین کفیت یکسان بود که در «شورای همکاری تشکل‌ها» و «فعالین کارگری» متبول شد.

5. شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری

سبک کار مبتنی بر فعال کارگری و سازمان‌های غیردولتی در میان کسانی که چند سال قبل قصد کرده بودند مبارزان طبقه کارگر باشند در اواخر سال ۸۵ و اوایل سال ۸۶ تقیب‌تا تثبیت شده بود. گاه و بی‌گاه، همان وجدانی بیدار انتقادهایی را در قابل پرسرش‌هایی از قبل، «تشکل کارگران یا تشکل فعالان کارگری؟» مطرح می‌کرد و بی‌ارتباطی با مبارزات طبیعتی کارگر و توقف نیافتن در دستیابی به هدف اولیه را، به همان‌ها تشکل گرفته بود.

۲۵. عضویت در شورای همکاری برخلاف نظر شق دوم کمیته‌های هماهنگی بود، که چند ماهی بعد تصفیه شد.
میراث یک دهه و نیم جنبش کارگری

محیط کار بود، بیان می‌کرد، اما به هر دلیل توان دگرگونی و به پرسش‌کشیدن نبودهای وضع موجود را نیافت. طی شدن مسیر بر همان سیاق وضع موجود هرچه بیشتر فرصت باقی مانده را برای توافق مسیر فرهنگی چپ بود. هنوز دو سال مانده بود تنها سیلی پرطنین واقعیت. شورای همکاری غایت آن چیزی بود که فعالان کارگری می‌توانستند به آن دست یابند و ضمن احتراز به اختلافات فرقه‌ای دور یک میز بنشینند و اتحادی پراگماتیستی را عملی کنند. به امید اینکه این اتحاد مسالمت‌آمیز به زخم «بی‌ارتباطی با طبقه» این گروه‌گرایی را بپیماید که به پیش‌بینی اشاره کرد. اما این هنوز غایت آن چیزی نبود که گفته در حال تطور و نوسان است. این غایت را چندی بعد در اتحادی آزاد می‌پذیرم. اواخر سال 85 و به پیشنهاد جمعی به نام «اتحاد کمیته‌های کارگری» در «محیطی سرشار از تفاهم و همدلی» به مسوولیت یک گروه هماهنگی و همایشی اعضا و همچنین جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران با هدف اتحاد عمل گرد هم آمدند. پیشاده‌ی همه و حدت سبک کاری را

26. فراخوان «درویز از همه تشکله و فعالین جنبش کارگری برای "اتحاد عمل" حول مبتنی مسائل و معضلات جنبش کارگری» با امضای پنج تشکل مذکور.

27. جمع مذکور دانشجویی برعکس دیگران در کمتر از سه سال بعد کاملاً فروپاشید. یکی از سیلی واقعیت، که تمام دیگر اعضای اتحاد را از فرط شغلی نکن هم نداد، این یکی را متلاشی کرد، و چه تلاشی می‌کرد. جالب اینجاست که در بیانیه‌
پذیرفته بودند، مانند بود اختلافاتی در تاکتیک که قرار بود انجا حل و فصل شود، که البته هیچ گاه هم حل و فصل نشد.

به مضحکه تبدیل کردن کارزان هاشمی رفسنجانی و دارودستی محجوب و تبدیل آن به نمایش خیابانی خشم کارگران تمام آن چیزی است که از این اتحاد عمل درست نویسی شده ۲۸ در استاد شورا حاصل شد، آن هم فقط برای یک بار و نه به مدد تشکل کارگران، بلکه از قبیل خنگی اعوان و انصار هاشمی و البته هوشنگی فعالان کارگری. در اثبات واحد بودن آن، به تلاش (این بار متأسفانه کمئید) دو سال بعد شورا ارجاع می دهیم، زمانی که در ارديبهشت سال ۸۸ که آن اعوان و انصار نشان دادند از تجربی قبیلی درس خوبی گرفته‌اند و دیگر تکرارش نمی‌کنند - فعالان کارگری سعی در نمایش خیابانی دیگری کردن که به گواه شاهدان حماسی که از تجربه‌ی اول به بین‌آورده‌اند و دیگر تکرارش نمی‌کنند - فعالان کارگری سعی در خوش خیال رقم زد. نقل می‌کنند که در میدان آب‌نماي پارک لاله پرمردی ته‌ها، با عصبی برافراشته، زندهامد روز جهانی کارگر فریاد می‌زد و با مشایخت ماموران به‌سمت ون پلیس می‌رفت.

خروجی. که آنان چندی بعد صادر کردن، «سیبک کار» در میانه غردونده داخل گیومه به چشم می‌خورد. (رجوع کنید به: اطلاعیه دانشجویان آزادی خواه و پرابری طلب دانشگاه‌های ایران، «خروج از "شورای همکاری تشكلها و فعالین مستقل کارگری"»، ۴ آذر ۸۶) ۲۸ رجوع کنید به دو سند فراخوان فوق الذکر و اعلام موجودیت "شورای همکاری تشكلها و فعالین کارگری". ۶۴
میراث یک دهه و نیم جنبش گارگری

میان این دو واقعه، که در عمل آغاز و پایان کار شورا هم بود، منصفانه هرچه بگردد، چیزی نمی‌بایستی مگر چندین و چند اطلاعیه و بیانیه با علاوه‌ای انتشار پولنی به همین نام که فقط در شماره دوام آورد. اما همین چندین و چند اطلاعیه قابلی شد تا به امروز ماندگار که این دو کمیته‌ی با دیگرانی که گاهی کارگان و گاهی نبودند در هر پیشامدی اتحاد عمل شان را به رخ کشند و مدام یادآوری کنند که از منظر این متحدان (رهایی کامل از منجلاب و فلاکتی که نظام سرمایه‌داری برای کارگران مهیا نموده و به آنان تحمیل می‌کند، انتها باالغای کامل و همه‌جانبه نظام سلطه و استثمار سرمایه متحقق خواهد شد و لاغیر) این یادآوری آرامش بخش، همه در بیانیه‌ها پس از جناد پاراگرافی ذکر مصیبت می‌آمد (و هنوز هم می‌آید)، از یک سو، کمک می‌کرد به فراموشی و در عین حال درگویی در هدفی که اتحاد بر سر آن شکل گرفته بود و اینک دست‌نیافتنی می‌آمد و از سوی دیگر، متحدان را از دادن هرگونه تحلیل مشخصی از وضعیت خلاص می‌کرد. اینکه این متحدان از قبیل همین نداشتند تحلیل مشخص و اکتفا به کلی‌گویی سال ۸۸ یک راست به دامان ارتجاع می‌رفتند و هرچه داشتند و نداشتند در طبق اخلاص گذاشتند موضوع نوشته‌ما نیست؛ همین اشاره به سکه

۲۹. جملات در «قطعنامه شورای همکاری تشكل‌ها و فعالین کارگری به مناسبات اول ماه مه سال ۱۳۸۶» و ۱۳۸۷ عیناً تکرار می‌شود.
نقد لبرالیسم کارگری

داستان تطور چپ پروگرب کلیت بس عظیمتری است که این فقط جزء کوچکی از آن و البته تمیزترین بخش آن است.

اما به مسئلهٔ خودمان پردازیم: هدفی که در یاقوت در دستور کار قرار گرفته بود ما به نظر یک گرگ از منظر فعالان کارگری ناممکن می‌نمود. شکل فراخوان‌های مربوط به برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال 88 نشان‌دهنده‌ی دو راهکار کلاری بود که فعالان کارگری در برای این ناممکن بودن در دستور کار قرار داده بودند. راهکار نخست مربوط به متحدان شورای همکاری بود: پذیرفتن نقش ان جی او و پافشاری بر برداشت یکسومه از تشکل کارگری. این برداشت یکسومه از پس خودانتقادی کمیتهٔ پیگیری مدام پررنگتر شده بود و دیگر کاملاً تثبیت شده می‌نمود و به این واسطه، تثبیت بی‌ارتباطی با کارگران و زدن قید تشکل محیط کار (هر چند به طور تلویحی) هم بخشی از راهکار نخست بود. علاوه بر این ها، تخطئهٔ تشکل‌های موجود محیط کار با زدن برشب رفرمیست، سندرکالیست و سازش کار بر آنها و البته به وقت اعلام حمایت از همان سندرکالهای سندرکالیست سازش کار و چسباندن خودشان به آنها هم ملازم همان راهکار بود. اما این راهکار برآمده از همان وجدان بیدار کمیتهٔ پیگیری و

30. بخش عمده‌ای از چپ در همین فرانسه تطور تازه فهمیده که تشکل کارگری را برای هیچ‌چیز نمی‌خواست مگر آرمان سرنگونی طلح‌هایش.
هماهنگی پس از انشعاب بود، که مجابشان می‌کرد دروغ نگویند. دریغ که راهگار دیگر دروغ گفتند بود.

۶. اتحادیه آزاد کارگران ایران

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفته‌پی‌هفته اتحادیه آزاد کارگران ایران و هزینه مؤسس بازگشتی کارگران نقاش و تزیینات ساخته‌ها چهار تکمیلی بودند که در قالب کمیته برگزاری روز جهانی کارگر سال ۸۸ فراخوان به برگزاری مراسم در پارک لاله دادند. شورای همکاری فعالیت و تشكل‌های کارگری حامی این فراخوان بود. تفکیک میان فراخوان‌دهنده‌ها و حامیان آنها به‌خودی خود روشن‌کننده بود، چراکه منبع از خلط تشکیل کارگری محيطی کار و تشكلات موجود، به قول خودشان، فعالان کارگری می‌شد. تا پیش از این، دوبار مباحثی طرح شده بود که در آن‌ها این خلط صورت می‌گرفت: یک بار، همانطور که گفتیم، در مباحث کمیته‌های هماهنگی، که با انشعاب بحث به نفع حفظ تفکیک ختم به خیر شد، و بار دیگر، البته این بار در لفافه، در بحث تشکل سراسری، که در شورای همکاری طرح شد. در آن مباحث نیز در مجموع تشکل سراسری، به حزب بود و نه تشکل محيطی کار، بلکه در عمل پاسخی بود به شکست در رسیدن به تشکل‌های محيطی کار و کنار گذاشتن آن و اعلام اینکه انتلاف‌های تشکل‌های فی الحالم موجود برای ما کافی است. با کمی
توزیع و حذف پیکر، هماهنگی و کمک از نام این انجی اوها، می توان انتلاف آنها
را تشکل سراسری کارگری نامید. به هر ترتیب، در شورای همکاری نیز چنین بحثی با
مخالفت روبه رو شد و بازماند. درست است که این تفکیک به خودی خود روشن کننده
حفظ شده بود و لیکن یکی بی سرو صدا از جانب دوی ها به جانب اولی ها خزیده بود.
در اوایل سال ۸۵، با اخراج کارگران نساجی پرپرس سنندج، گفت و گو درباره تشکیل پرای
بیکاران درگرفت. هیئت مؤسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و
بیکار شکل گرفت و هدف خود را «تحقيق بازگشت به کار کارگران اخراجی و تأمین شغل مناسب برای میلیونها بیکار و یا برقراری بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزدها تا
زمان اشغال به کار کارگران اخراجی و بیکار» اعلام کرد. هیئت مؤسس، که از ۱۹ نفر
از کارگران و فعالان کارگری از شهرهای متعدد تشکیل شده بود، با پیش بردن مباحث
در ۲۴ فروردین ماه سال ۸۶ در سنندج اولین مجمع عمومی اتحادیه سراسری کارگران
اخراجی و بیکار را برگزار کرد. یکی از اعضای اصلی هیئت مؤسس اتحادیه در پاسخ به
چراپی تأسیس اتحادیه به نکته جالبی اشاره می کند: «در عین حال لزوم ایجاد تشکل
در تمام کارخانهها حس می شد مهمتر از این اتحادیه، ایجاد تشکل در ایران خودرو،
شرکت نفت، پتروشیمی و ذوب آهن است که در ابتدا کارگران با ایجاد تشکل در محل
کار خودشان اجاهه ندهند کسی اخراج شود. اما با توجه به شرایط موجود و وجود

۲۱. «بیانیه اعلام موجودیت هیئت مؤسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار»، آذر ۸۵.
حراست در کارخانه‌ها که به محض شنویدن کوچک‌ترین صدای اعتراض از سمت کارگر، کارگر را اخراج می‌کنند، ایجاد تشکل بسیار سخت است. با توجه به این مسائل ما دیدیم که می‌شود این اتحادیه را تأسیس کرد که از یک طرف در پاسخ به وضعیتی که کارگران با آن مواجه‌اند باشد و از طرف دیگر به عنوان یک نقطه ممکن (که می‌شود تشکل کارگری ایجاد کرد) قدمی برداشته باشیم.» ۳۲ فعالان کارگری، که از پیگیری، هماهنگی و کمک به ایجاد تشکل‌های محیط کار عاجز مانده بودند، به تشکل‌ری روی آوردند که هرچند منوط به محیطی کاری مشخصی نیست، تشکلی به‌تمامی کارگری است. در عین حال، شاید دشواری‌ها که مانع ایجاد دیگر تشکل‌های شده است در این یک قلم کمتر باشد. همین وضعیت است که در منظر گوینده بالا امر سخت را ممکن می‌کند.

اولین مجمع عمومی در فروردین ماه سال ۸۶ برگزار و اساسنامه اتحادیه تصویب شد که در آن هدف و فلسفه وجوهی اتحادیه چنین بیان می‌شد: «جلوگیری از تعیق و اخراج کارگران، هیچ کارگری نباید به دلیل اعتصاب و اعتراض به شرایط کاری و یا هر بهانه‌ای دیگری از کار خود اخراج و یا تعیق گردد، اخراج و یا تعیق از کار هر کارگری، باید با رأی مجمع عمومی کارگران واحده صورت بگیرد که در آن مشغول به کار می‌باشد، بازگشت به کار کلیه‌ی کارگران اخراجی و ابقا در کار کارگران تعیقی، (جلوگیری از تعیق و اخراج کارگران)».

۳۲ رحمت کریمی، «اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار در مصاحبه با جعفر عظیم‌زاده»، نشریه کارگر، ۳ شهریور ۸۶.
برخوردی کارگران اخراجی و همه افراد آماده به کار از بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزدها تا زمان اشتغال به کار، کارگران تعیینی باید تا زمان تعیین تکلیف از دستمزرد و کلیه مزایای زمان اشتغال به کار برخورد پا بهند. اما دیری نپایید که کارگران و حیطه مشخص کار ی شکل کارگری مزبور (یعنی بیکاری) به فع فعالان کارگری خط خوردن و مجدداً کلی گروهی های انقلابی از قبل همان یادآوری های شورای همکاری جای کنش مشخص حوزهای را را از تهیه برای آنچه شود که پیگیری، هماهنگی و کمک برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری به شکست انجامیده و همان بهتر به خودمان خودمان را تشکل کارگری بنامیم و قید مهتم کار را هم بزنیم. در مجمع عمومی دوم اتحادیه، که در فروردین 87 با حضور 110 نفر برگزار شد، تغییر نام اتحادیه تصویب شد. «از آنچه در مدت یک سال فعالیت اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، کارگران شاغل بیش از پیش به این اتحادیه روی آوردند و از آنچه کارگران شاغل در مراکز کارگری به دلیل محدودیت‌ها و فشارهای موجود در شرایط حاضر آن‌ها که بايد، نمی‌توانند اقدام به برپایی تشکل‌های مستقل خود بنمایند و از آن‌ها حتی در شرایط متعارف اجتماعی همیشه به‌خیالی از کارگران به دلیل شرایط خاص شغلی و يا بیکار شدن و اخراج نمی‌توانند به‌صورت پایداری تشکل‌یابی ویژه‌ای خود بر پا نمایند لذا مجمع عمومی دوم اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار که شرکت کنندگان در آن از کارگران شاغل مراکز کارگری و کارگران اخراجی و بیکار می‌پاشند رأی به تغییر
نام اتحادیه از اتحادیه‌ی سراسری کارگران اخراجی و بیکار به اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران
می‌دهند.» 33 از پس این تغییر نام هدف اتحادیه نیز با تغییری شد. «اتحادیه خود را
ظرفی برای رسیدن تمامی کارگران ایران به خواسته‌هایشان می‌داند و هدف آن حصول
یک زندگی انسانی مطابق با استانداردها و پیشرفت‌های امروزی بشر برای طبقه کارگر
است. در این راستا اتحادیه تلاش خواهد کرد با متشکل کردن کارگران رشته‌های مختلف
تولیدی در خود، مبارزات جاری آنان را برای رسیدن به مطالباتشان در یک بعد سراسری
متحد و یکپارچه کند.» 34 تمام ماجرای اتحادیه‌ی آزاد این است: «کارگران شاغل به دلیل
محدودیت‌ها و فشارهای موجود نمی‌توانند اقدام به برپایی تشکل‌های مستقل خود بنمایند، پس برای
رسیدن تمامی کارگران ایران به خواسته‌هایشان و حصول یک زندگی انسانی مطابق با
استانداردها و پیشرفت‌های امروزی، کارگران رشته‌های مختلف تولیدی را در خود
(اتحادیه‌ی آزاد) متشکل می‌کنیم.» در ابتدا، سخن‌گفتی به دریغ که یک دهه و نیم
کنش مبارزان طبقه کارگر تاریخ ناممکن جلوه داده این ممکن را برساخت، گمان
می‌کنم که گزارش تغییرات همین امر بود که مجتمع عمومی و نهایتاً خود اتحادیه را به هیچ
تبدیل کرد. مجمع عمومی سوم، که مجمعی فوقالعاده حوال افزایش دستمزده بود، با

33. «بیانیه تغییر نام اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به اتحادیه آزاد کارگران ایران».
34. «اساسنامه اتحادیه آزاد کارگران ایران».
نقد لیبرالیسم کارگری

«بیش از» ۷۰ نفر در آبان همان سال برگزار شد و این آمار بود که اتحادیه شور و شوقی کارگری به خود می‌داد. پس از آن به مدت سه سال مجمعی برگزار نشد تا در سال ۹۰ مجمع عمومی چهارم برای تنریکان و خودی‌ها برگزار شود.

اتحادیه آزاد همانی بود که از جانب حامیان فراخوان برگزاری روز کارگر سال بیش از ۷۰ نفر مجوز به جانب دیگر خزیده بود و خود را تشکل کارگری جا زده بود. البته عرصه واقعیت سیاسی خیلی زود، چون کمتر از دو ماه، او به چالی صحیح خود بارگرداند، وقتی با دیگر انجیوهایی کارگری و غیرکارگری در جامعی مدنی به ارتجاع سبز پوسته و حیران مانند در انگشت تجمع به دنده گرفتند که چطور طبقه کارگر و آن دو سندرمی یک رزم‌ده‌اش به ما نمی‌پیوندند. از منظری که در این مجموعه بر آن تأکید داشتیم، یعنی سبک کار، اتحادیه آزاد کارگران ایران نماد آن چیزی است که در مقابل پراتیسین کمونیست فعال کارگری نامیدیم و گفتیم که با اختیار کردن سبک کار لیبرالیسم آنچه به اصطلاح پراتیک کرد چیزی جز لیبرالیسم نبود. اما فارغ از این، اتحادیه آزاد دروغی است که تا پیش از آن و البته حتی پس از آن وجدان‌های بیدار از گفتان ان اجتناب ورژیون - به همین واسطه - جرمش دوچندان بود. اگر فعالان مؤتلف در شورای همکاری سبک کار غلطی را اختیار کرده و خود را در قالب ان چیوهای کارگری سازمان داده بودند، اتحادیه، علاوه بر آن، انچیوهایی خود را تشکل کارگران معرفی کرده بود. این گناه نابخشودنی اتحادیه روندی را رقم زد که طی آن، در سال‌های
پس از ۸۸ تا به امروز، اتحادیه‌ی آزاد از یکی از محبوب‌ترین تشکل‌های موجود به مطروض‌ترین آن‌ها تبدیل شد.

۷. ختم کلام

در نیمه‌ی دوم دوره‌ی مذکور (یعنی از سال ۱۳۸۸ به بعد) چیزی نمی‌توانست. اگر تشکل‌های شکل‌گرفت و رفت و تا به امروز، اتحادیه‌ی آزاد از یکی از محبوب‌ترین تشکل‌ها تبدیل شد.

در نیمه‌ی دوم دوره‌ی مذکور چیزی نمی‌توانست. اگر تشکل‌های شکل‌گرفت و رفت و تا به امروز، اتحادیه‌ی آزاد از یکی از محبوب‌ترین تشکل‌ها تبدیل شد.
تقدیم نشان دهیم مبارزان طبقه کارگر با اختیار کردن سبک کار لیبرالیسم خود را در انچه اوها سازمان دادند و دچار سرگیجهای شدنند که به سبب آن، از شناخت واقعیت خود بازماندند. نشان دادیم در فرانسه ناگوار عادی سازی، این واقعیت ناشناخته پذیرفته می‌شد و نامی نیز به خود اختصاص می‌دهد: فعال کارگری.

هرآنچه آمد فقط به قصد آزموده‌تر کردن سلاح‌من برای پایان دادن به دورهای از حضيض، برای حفظ، حذف و ارتقای هم‌زمان آنچه هستیم و برای پیش تختن در نبردی بود که پیروزی آن را می‌پذیریم.

35. هرچند این تطور فقط بخشی از تطور آن چیزی است که چپ پروگرسیوی برای گرفته است. ما به دلایلی که نزد خود موجه دانستیم بر این رابطه تأکید نکرده‌یم و این تقصی است که ما می‌پذیریم، ولی ما را از آن گزینه نبود.
سازماندهی خود کمونیسم به مبانی شکاکی افکنی درون جامعه مدنی، سازمان‌دهی انضمامی خود کمونیسم، دقیقاً به معنی برقرار کردن نسبتی تشکیلاتی است با معیالات و جنبش‌های اجتماعی از منظر سیاست طبقاتی، یعنی همان منظری که جامعه‌ی مدنی هر دو ساحتش را اکتشان می‌کند: ساخت سیاست و ساخت طبقه.